

دیده بان منطقه

شماره یک

هفته نامه رصد و تحلیل تحولات منطقه غرب آسیا

هفته سوم تیرماه ۱۴۰۵

کنترل تسلیحات لبنان: دولت لبنان بر خلع سلاح حزب الله پافشاری می کند. | صفحه ۱۷

آیا توافق اسرائیل و لبنان صلح را به ارمغان خواهد آورد یا درگیری حزب الله را طولانی تر خواهد کرد؟ | صفحه ۱۹

جنگ علیه ایران یک فاجعه استراتژیک برای آمریکا و اسرائیل بود. | صفحه ۱۱

چرا حمله ارتش سوریه علیه حزب الله خطرناک است؟ | صفحه ۱۳

پیشنهاد اسرائیل به لبنان: زمین در ازای خلع سلاح حزب الله | صفحه ۱۵





فهرست

-
- ۱ سخن سردبیر
- ۳ امارات در تنگنای اورشلیم و تهران
- ۵ مشارکت اسرائیل و آذربایجان و توافقنامه ابراهیم
- ۷ تغییر دیدگاه‌های کشورهای خلیج فارس در مورد اسرائیل
- ۹ ایران یک دشمن مشترک است
- ۱۱ جنگ ایران فاجعه‌ای استراتژیک برای آمریکا و اسرائیل
- ۱۳ خطر ورود ارتش سوریه به جنگ با حزب الله
- ۱۵ زمین در ازای خلع سلاح حزب الله
- ۱۷ پافشاری دولت لبنان بر خلع سلاح حزب الله
- ۱۹ توافق لبنان و اسرائیل موجب صلح می‌شود؟
- ۲۱ یا خلع سلاح حزب الله یا از دست دادن سرزمین
- ۲۳ توافقنامه یا بازی نهایی اسرائیل
- ۲۵ توافق اسرائیل و لبنان موجب تشدید بن بست
-

فهرست

-
- ۲۷ تحریم اسرائیل توسط یهودیان بلژیک
- ۲۸ تشکیل دولت گسترده توسط نتانیا هو پس از توافق
- ۳۰ باقی ماندن اسرائیل در منطقه ی امنیتی زرد لبنان
- ۳۱ فشار آمریکا برای اجرای طرح ترامپ در غزه و اسرائیل
- ۳۳ ارتباط مستقیم آمریکا با حماس
- ۳۵ عملیات آیه
- ۳۶ غلبه بر میراث اسد
- ۳۷ توافق اسرائیل و لبنان، تهدید امنیت ملی ترکیه
- ۳۸ رویای دست نیافتنی گسترش توافق نامه های ابراهیم
- ۳۹ شروع اکتشاف گاز اسرائیل
- ۴۰ بندر اشدود لنگر مرکزی کریدور IMEC
-



سختن سردبیر

غرب آسیا در یکی از پیچیده‌ترین و پرشتاب‌ترین مقاطع تاریخی خود قرار دارد؛ مقطعی که در آن، بسیاری از معادلات سنتی امنیتی، سیاسی و ژئوپلیتیکی در حال بازتعریف است. روندهای جدید عادی‌سازی روابط، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تغییر در الگوهای ائتلاف‌سازی، ظهور سازوکارهای امنیتی نوین و افزایش نقش بازیگران غیردولتی، همگی نشان می‌دهند که منطقه وارد مرحله‌ای تازه از تحولات راهبردی شده است. در چنین شرایطی، فهم دقیق رویدادها تنها با دنبال کردن اخبار روز امکان‌پذیر نیست؛ بلکه نیازمند نگاهی تحلیلی، مستند و مبتنی بر بررسی پیوند میان تحولات میدانی، تصمیمات سیاسی و راهبردهای کلان بازیگران است.

رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر تلاش کرده است جایگاه خود را در معماری امنیتی و سیاسی منطقه بازتعریف کند. گسترش روابط با برخی کشورهای عربی، توسعه همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی، مشارکت در ابتکارهای اقتصادی و فناورانه و تلاش برای تبدیل شدن به بخشی از ترتیبات جدید منطقه‌ای، تنها بخشی از این روند است. در کنار آن، ایالات متحده همچنان می‌کوشد از طریق بازآرایی ائتلاف‌های منطقه‌ای، مدیریت رقابت با ایران، مهار بحران‌های امنیتی و حفظ موازنه قدرت، نقش محوری خود را در غرب آسیا حفظ کند. هم‌زمان، بازیگرانی مانند ترکیه، عربستان سعودی، امارات، قطر، مصر و حتی قدرت‌هایی همچون چین و روسیه نیز هر یک با اهداف و محاسبات خاص خود در حال بازتعریف جایگاهشان در این معادلات هستند.

این تحولات پرسش‌های مهمی را پیش روی جهان اسلام قرار می‌دهد. گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی با رژیم صهیونیستی چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای خواهد داشت؟ آیا روند عادی‌سازی می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌های منطقه‌ای بینجامد، یا برعکس، شکاف‌های موجود را عمیق‌تر خواهد کرد؟ جایگاه مسئله فلسطین در این نظم جدید چیست و چگونه بر سیاست خارجی کشورهای اسلامی اثر می‌گذارد؟ همچنین، نقش بازیگران غیردولتی، تحولات لبنان، سوریه، دریای سرخ، شرق مدیترانه و رقابت قدرت‌های بزرگ چگونه آینده امنیت منطقه را شکل خواهد داد؟ اینها پرسش‌هایی هستند



که پاسخ به آنها نیازمند مطالعه مستمر، تحلیل چندلایه و رصد دقیق تحولات است. نشریه پیش رو با همین رویکرد شکل گرفته است. هدف ما نه بازنشر صرف اخبار و نه دفاع از یک روایت خاص، بلکه ارائه بستری برای تحلیل روندها، بررسی اسناد و سیاست‌ها، رصد مستمر اندیشکده‌ها و مراکز پژوهشی معتبر و واکاوی تحولات از منظر امنیت ملی، ژئوپلیتیک، اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل است. تلاش خواهیم کرد تا در هر شماره، ضمن مرور مهم‌ترین رویدادها، زمینه‌های شکل‌گیری آنها، اهداف بازیگران، پیامدهای احتمالی و سناریوهای پیش‌رو را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در جهانی که رقابت بر سر «روایت» گاه به اندازه رقابت در میدان سیاست و امنیت اهمیت یافته است، دسترسی به تحلیل‌های مستند و چندجانبه ضرورتی انکارناپذیر است. از این رو، این نشریه می‌کوشد با اتکا به منابع معتبر، گزارش‌های تحلیلی، اسناد رسمی و دیدگاه‌های منتشرشده در مراکز پژوهشی، تصویری جامع‌تر از تحولات منطقه ارائه کند تا مخاطب بتواند فراتر از تیترهای خبری، منطق تحولات و پیامدهای آنها را بهتر درک کند.

امید است این نشریه بتواند به سهم خود، فضایی برای گفت‌وگوی علمی، ارتقای فهم راهبردی و تحلیل دقیق‌تر تحولات غرب آسیا فراهم آورد؛ زیرا در دوره‌ای که نظم منطقه‌ای در حال دگرگونی است، شناخت عمیق روندها و بازیگران، بیش از هر زمان دیگری برای پژوهشگران، سیاست‌پژوهان و تصمیم‌سازان اهمیت دارد. این شماره، آغاز تلاشی است برای رصد مستمر تحولات، بررسی پیوندهای میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و فهم بهتر آینده غرب آسیا در پرتو تغییرات شتابان نظام بین‌الملل که پیش‌تر از آن سخن گفتیم.



◆ پیامدهای جنگ ایران، امارات را در تنگنای بین اورشلیم و تهران قرار می دهد.

جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، امارات متحده عربی را در موقعیت دشواری قرار داد. از یک سو، امارات برای مقابله با حملات گسترده ایران همکاری نظامی و اطلاعاتی خود با اسرائیل را افزایش داد و از سامانه های دفاعی اسرائیل بهره گرفت؛ از سوی دیگر، این جنگ فشارهای سیاسی و امنیتی ناشی از نزدیکی به اسرائیل را برای ابوظبی تشدید کرد.

کارشناسان معتقدند تصمیم آمریکا برای حرکت به سمت دیپلماسی با ایران، در حالی که حکومت ایران همچنان پابرجاست، باعث شده کشورهای خلیج فارس به جای تقابل، سیاست تعامل و مدیریت روابط با تهران را دنبال کنند. این تغییر رویکرد، روابط امارات با اسرائیل و آمریکا را پیچیده تر کرده و اعتماد کشورهای عربی به چتر امنیتی آمریکا را کاهش داده است.

روابط سیاسی امارات و اسرائیل پیش از جنگ نیز به دلیل سیاست های دولت بنیامین نتانیا هو، به ویژه در موضوعات مربوط به فلسطین، کرانه باختری و مسجدالاقصی، با تنش همراه بود. اگرچه امارات به توافق ابراهیم پایبند ماند، اما از عملکرد اسرائیل در جنگ غزه و نبود برنامه ای روشن برای آینده این منطقه ناراضی بود.

در جریان جنگ، ایران صدها موشک و پهپاد به سوی امارات شلیک کرد و این کشور را به یکی از اصلی ترین اهداف حملات خود تبدیل کرد. این حملات اهمیت همکاری امنیتی با اسرائیل را برای امارات افزایش داد، اما هم زمان این برداشت را نیز تقویت کرد که نزدیکی به اسرائیل، امارات را به هدف مهم تری برای ایران تبدیل کرده است. همچنین افشای برخی دیدارهای محرمانه میان رهبران دو کشور، موجب نارضایتی مقامات اماراتی شد.

پس از پایان جنگ، کشورهای خلیج فارس بیش از گذشته به دنبال حفظ روابط با ایران هستند تا از ثبات اقتصادی، امنیت انرژی و امنیت تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز محافظت کنند. در همین راستا، تماس ها و دیدارهای امنیتی میان امارات و ایران از سر گرفته شده و ابوظبی تلاش می کند ضمن حفظ همکاری با اسرائیل، از تشدید تنش با تهران جلوگیری کند.



با وجود ادامه همکاری‌های امنیتی، فناوری، اقتصادی و تجاری میان امارات و اسرائیل، اختلافات سیاسی به‌ویژه درباره مسئله فلسطین همچنان پابرجاست. بسیاری از مقامات امارات امیدوارند انتخابات آینده اسرائیل به تشکیل دولتی میانه‌روتر منجر شود تا امکان گسترش روابط و اجرای کامل ظرفیت‌های توافق ابراهیم فراهم شود.

تحلیل

تحولات ناشی از جنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران نشان داد که موازنه قدرت در غرب آسیا وارد مرحله‌ای جدید شده است؛ مرحله‌ای که در آن حتی نزدیک‌ترین شرکای امنیتی واشنگتن نیز ناچارند واقعیت‌های جدید منطقه را بپذیرند. امارات متحده عربی اگرچه در جریان درگیری‌ها برای مقابله با تهدیدات امنیتی به همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی با رژیم تکیه کرد، اما همزمان دریافت که هرگونه هم‌سویی آشکار با پروژه‌های ضدایرانی می‌تواند هزینه‌های امنیتی و اقتصادی قابل توجهی برای این کشور به همراه داشته باشد. به همین دلیل، ابوظبی پس از جنگ تلاش کرده است ضمن حفظ روابط با آمریکا و رژیم، مسیر تعامل و مدیریت تنش با تهران را نیز تقویت کند؛ رویکردی که نشان‌دهنده افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران و محدودیت‌های روزافزون راهبرد فشار و تقابل در منطقه است.

در سطحی کلان‌تر، این روند را باید در چارچوب تغییر نظم بین‌المللی و تضعیف تدریجی هژمونی آمریکا در غرب آسیا ارزیابی کرد. کشورهای عربی خلیج فارس بیش از گذشته به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اتکای صرف به چتر امنیتی آمریکا نمی‌تواند ثبات بلندمدت آنها را تضمین کند و ناچارند واقعیت‌های منطقه‌ای را در محاسبات خود لحاظ کنند. در این میان، محور مقاومت با حفظ توان بازدارندگی و تأثیرگذاری خود به یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده موازنه‌های جدید منطقه تبدیل شده است؛ موازنه‌ای که کشورهای منطقه را از سیاست‌های تقابلی دور کرده و آنها را به سمت گفت‌وگو، مدیریت اختلافات و پذیرش واقعیت‌های جدید قدرت در غرب آسیا سوق می‌دهد.

Iran war fallout puts UAE on tightrope between Jerusalem and Tehran



نویسنده: تایمز اسرائیل، ناوا فریبرگ تاریخ انتشار خبر: ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ - ۷ تیر ۱۴۰۵

برچسب: خلیج فارس، تنگه هرمز و امارات



◆ بازنگری کوه یخ ابراهیم: مشارکت استراتژیک اسرائیل و

آذربایجان و توافق نامه های ابراهیم

این تحلیل به بررسی احتمال پیوستن جمهوری آذربایجان به «توافق نامه ابراهیم» می پردازد. مطلب یادآور می شود که در پژوهش های پیشین خود پنج انگیزه اصلی باکو برای عضویت در این چارچوب را شناسایی کرده بود؛ لغو کامل محدودیت های قانونی آمریکا علیه آذربایجان، تقویت جایگاه نزد واشنگتن، ایفای نقش قدرت منطقه ای، افزایش برتری نظامی نسبت به برخی کشورهای منطقه و گسترش همکاری های امنیتی با ایالات متحده.

با این حال، تحقیقات بعدی نشان داده است که عضویت در توافق نامه ابراهیم لزوماً تنها راه تحقق این اهداف نیست. بسیاری از اهداف آذربایجان بدون عضویت رسمی نیز در حال تحقق هستند؛ از جمله تعمیق روابط با آمریکا، مشارکت در ابتکارهای مشترک واشنگتن و امضای منشور مشارکت راهبردی میان دو کشور در سال ۲۰۲۶. به همین دلیل، موضوع عضویت در توافق نامه ابراهیم در گفتمان رسمی باکو اهمیت کمتری یافته است.

عامل مهم دیگر، نگرانی آذربایجان از واکنش ایران است. به طور کلی مطلب معتقد است که هرگونه ارتقای آشکار روابط با اسرائیل می تواند اقدامات تلافی جویانه تهران را در پی داشته باشد. حملات پهپادی ایران به منطقه نخجوان و سابقه حملات علیه دیپلمات های آذربایجانی نمونه هایی از این تهدید محسوب می شوند. اگرچه جنگ اخیر ایران را تضعیف کرده است، اما ساختار قدرت غیرمتمرکزتر و غیرقابل پیش بینی حکومت ایران همچنان برای باکو یک تهدید امنیتی جدی به شمار می رود.

از دیدگاه اسرائیل، این پرسش را مطرح می شود که آیا عضویت آذربایجان در توافق نامه ابراهیم ارزش راهبردی واقعی دارد یا بیشتر یک اقدام نمادین و تبلیغاتی است. روابط راهبردی اسرائیل و آذربایجان بدون عضویت رسمی نیز بسیار گسترده و موفق بوده و بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه نیز این واقعیت را درک کرده اند. بنابراین، صرف عضویت رسمی الزاماً تغییری اساسی در ماهیت همکاری های دو کشور ایجاد نخواهد کرد.

ضعف دیپلماسی عمومی اسرائیل در غرب، به ویژه پس از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳، انتقاد می کند. اسرائیل نتوانسته تصویر مناسبی از همکاری های خود با کشورهای مسلمان مانند امارات و آذربایجان ارائه دهد؛ در حالی که این روابط می تواند نمونه ای موفق از همکاری میان یک کشور یهودی و کشورهای مسلمان



باشد. با این حال، اگر اسرائیل خواهان پیوستن آذربایجان به توافق نامه ابراهیم است، باید مزایای ملموس عضویت، از جمله بهره‌مندی از نهادهایی مانند «مجمع نگب» و «صندوق ابراهیم» را به روشنی برای باکو تشریح کند.

در پایان، مطرح می‌شود که حتی بدون عضویت آذربایجان در توافق نامه ابراهیم، این کشور همچنان شریک راهبردی مهمی برای اسرائیل باقی خواهد ماند. نقش آذربایجان در میانجیگری با دولت جدید سوریه، تأثیرگذاری بر روابط اسرائیل و ترکیه، امکان ایفای نقش در تعاملات با روسیه درباره سوریه و همچنین همگرایی بیشتر با اسرائیل در برابر سیاست‌های فرانسه، از مهم‌ترین حوزه‌هایی هستند که همکاری دو کشور را در آینده از نظر امنیتی و ژئوپلیتیکی بسیار ارزشمند نگه خواهند داشت.

تحلیل

تحولات مربوط به احتمال پیوستن جمهوری آذربایجان به توافق نامه ابراهیم نشان می‌دهد که معادلات ژئوپلیتیکی غرب آسیا و قفقاز دیگر صرفاً بر پایه ائتلاف‌های سنتی آمریکا شکل نمی‌گیرد. باکو اگرچه همکاری‌های گسترده‌ای با رژیم و ایالات متحده دارد، اما در اتخاذ گام‌های نمادینی که می‌تواند تنش با ایران را افزایش دهد، با احتیاط عمل می‌کند. این رویکرد بیانگر آن است که حتی بازیگران نزدیک به واشنگتن نیز ناچارند وزن و قدرت بازدارندگی ایران و محور مقاومت را در محاسبات امنیتی خود لحاظ کنند. در چنین شرایطی، توسعه روابط با آمریکا و اسرائیل دیگر به معنای پذیرش کامل پروژه‌های منطقه‌ای آنها نیست، بلکه کشورها تلاش می‌کنند میان منافع خود و واقعیت‌های موازنه قدرت در منطقه تعادل برقرار کنند. در سطح کلان، این روند نشانه‌ای از تغییر تدریجی نظم بین‌المللی و کاهش توان آمریکا برای شکل‌دهی یکجانبه به ائتلاف‌های منطقه‌ای است. غرب آسیا به مهم‌ترین عرصه این تحول تبدیل شده و مقاومت در برابر پروژه‌های امنیتی مورد حمایت واشنگتن، هزینه‌های سیاسی و راهبردی آنها را افزایش داده است. در نتیجه، حتی کشورهایی که روابط نزدیکی با رژیم دارند نیز از ورود به سازوکارهایی که می‌تواند آنها را در تقابل مستقیم با ایران و محور مقاومت قرار دهد، پرهیز می‌کنند. این واقعیت بیانگر آن است که موازنه قدرت در منطقه بیش از گذشته به سود جریان مقاومت در حال تغییر است و بازیگران منطقه‌ای نیز سیاست‌های خود را متناسب با این واقعیت جدید بازتنظیم می‌کنند.

Revisiting Abraham's Iceberg:

The Israeli-Azerbaijani Strategic Partnership and the Abraham Accords



نویسنده: مرکز بگین سادات، بوریس گینزبورگ تاریخ انتشار خبر: ۱۷ ژوئن ۲۰۲۶ - ۲۷ خرداد ۱۴۰۵

برچسب: توافق نامه‌های ابراهیم، دیپماسی عمومی و شریک راهبردی



♦ جنگ غزه و مناقشه ایران، دیدگاه کشورهای خلیج فارس

در مورد اسرائیل و امنیت منطقه را تغییر می دهد.

توافق نامه های ابراهیم که در سال ۲۰۲۰ با هدف عادی سازی روابط اسرائیل و برخی کشورهای عربی و بر پایه مهار ایران شکل گرفتند، اکنون با مهم ترین آزمون خود روبه رو هستند. تحولات پس از جنگ غزه و درگیری های اخیر میان آمریکا، اسرائیل و ایران موجب شده کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در اولویت های امنیتی و سیاست خارجی خود بازنگری کنند.

در سال های گذشته، نگرانی مشترک از نفوذ منطقه ای ایران زمینه ساز همکاری امنیتی میان اسرائیل و کشورهای خلیج فارس بود و اسرائیل نیز خود را به عنوان شریک امنیتی و فناوری پیشرفته معرفی می کرد. اما از سال ۲۰۲۳، به ویژه پس از از سرگیری روابط دیپلماتیک عربستان و ایران با میانجیگری چین، رویکرد کشورهای خلیج فارس به سمت تنش زدایی، گفت و گو و مدیریت اختلافات با تهران تغییر کرده است.

درگیری اخیر میان آمریکا و ایران این تغییر رویکرد را تقویت کرد. دولت های خلیج فارس بیش از آنکه ایران را بزرگ ترین تهدید بدانند، از احتمال وقوع یک جنگ گسترده منطقه ای که امنیت انرژی، بنادر، مسیرهای کشتیرانی و برنامه های توسعه اقتصادی آنها را تهدید کند، نگران شدند. از این رو، حفظ ثبات منطقه ای به مهم ترین اولویت راهبردی آنان تبدیل شده است.

جنگ غزه شکاف میان اولویت های اسرائیل و کشورهای عربی را عمیق تر کرد. تلفات گسترده غیرنظامیان و بحران انسانی در غزه، حمایت افکار عمومی عرب از فلسطینیان را افزایش داد و دولت های عربی را تحت فشار قرار داد تا بدون پیشرفت واقعی در روند تشکیل کشور فلسطین، از گسترش روند عادی سازی روابط با اسرائیل خودداری کنند. همچنین ادامه عملیات نظامی اسرائیل در لبنان، نگرانی هایی درباره تأثیر سیاست های امنیتی اسرائیل بر ثبات منطقه ایجاد کرده است.

اگرچه کشورهای خلیج فارس همچنان برنامه هسته ای، توان موشکی و نفوذ منطقه ای ایران را تهدیدی مهم می دانند، اما این نگرانی دیگر تنها عامل تعیین کننده سیاست های آنها نیست. این تغییر بیش از همه در عربستان سعودی دیده می شود؛ جایی که ریاض اعلام کرده هرگونه عادی سازی روابط با اسرائیل را به تشکیل کشور فلسطین و آغاز یک روند سیاسی معتبر برای حل مناقشه فلسطین مشروط می کند.



در نتیجه، چالش اصلی توافق‌نامه‌های ابراهیم دیگر حفظ توافق‌های موجود نیست، بلکه گسترش آنهاست. در حالی که اسرائیل همچنان بر مهار ایران و حفظ برتری نظامی تمرکز دارد، کشورهای خلیج فارس توسعه اقتصادی، ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از درگیری‌های جدید را در اولویت قرار داده‌اند. بنابراین، سیاست‌های اسرائیل نیز اکنون به یکی از عوامل مهم در محاسبات امنیتی و ژئوپلیتیکی کشورهای عربی تبدیل شده است.

تحلیل

توافق‌نامه‌های ابراهیم در شرایطی وارد مرحله‌ای تازه شده‌اند که بنیان‌های راهبردی شکل‌گیری آنها دیگر مانند گذشته کارآمد به نظر نمی‌رسد. اگر در سال‌های ابتدایی، ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران محور اصلی این توافق‌ها بود، امروز بسیاری از کشورهای عربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تداوم تنش و تقابل، بیش از آنکه امنیت آنها را افزایش دهد، ثبات اقتصادی و چشم‌انداز توسعه‌شان را تهدید می‌کند. به همین دلیل، گرایش به گفت‌وگو با تهران و مدیریت اختلافات جایگزین سیاست ائتلاف‌سازی صرف شده و همین مسئله ظرفیت گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم را با چالش جدی مواجه کرده است. از منظر کلان، این تحول را باید بخشی از جابه‌جایی موازنه قدرت در نظم در حال گذار جهانی دانست؛ نظمی که غرب آسیا به یکی از اصلی‌ترین میدان‌های شکل‌گیری آن تبدیل شده است. استمرار ایستادگی محور مقاومت و ناتوانی آمریکا و اسرائیل در تحمیل معادلات امنیتی مطلوب خود، موجب شده بسیاری از بازیگران منطقه‌ای به دنبال سیاست خارجی مستقل‌تر و متوازن‌تر باشند. در چنین فضایی، کاهش اعتماد به راهبردهای واشنگتن و افزایش تمایل به تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای، نشانه‌ای از تضعیف نفوذ آمریکا و تقویت جایگاه مقاومت در معادلات ژئوپلیتیکی غرب آسیاست؛ روندی که آینده ائتلاف‌های مورد حمایت آمریکا را با ابهامات جدی روبه‌رو خواهد کرد.

Gaza war, Iran conflict reshape Gulf views on Israel, regional security



تاریخ انتشار خبر: ۲۵ ژوئن ۲۰۲۶ - ۴ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: هفته‌نامه عرب

برچسب: عادی‌سازی، خلیج فارس و ایران



♦ «ما یک دشمن مشترک در ایران داریم»: روزنامه نگاران

خلیج فارس در سفر به اسرائیل با i24NEWS گفتگو کردند.

این گزارش به بررسی تأثیر جنگ اخیر میان اسرائیل و ایران بر رویکرد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌پردازد. به گفته برخی تحلیلگران و روزنامه نگاران عرب، حملات مستقیم ایران به کشورهای خلیج فارس باعث شده نگاه برخی دولت‌های منطقه به اسرائیل تغییر کند و این کشور را بیش از گذشته به عنوان یک شریک امنیتی بالقوه در برابر تهدید ایران در نظر بگیرند.

عبدالعزیز الخمیس، روزنامه نگار سعودی، و عهدیه احمد السید، روزنامه نگار بحرینی، در جریان سفر به اسرائیل تأکید کردند که حملات موشکی و پهپادی ایران به کشورهای خلیج فارس نشان داد که تهدید ایران دیگر صرفاً از طریق نیروهای نیابتی نیست، بلکه به طور مستقیم امنیت کشورهای منطقه را هدف قرار می‌دهد. به باور آنها، این تحول می‌تواند زمینه را برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و پیوستن کشورهای بیشتری به توافق نامه‌های ابراهیم فراهم کند.

الخمیس همچنین مدعی شد که بسیاری از دولت‌های عربی، اگرچه در مواضع رسمی محتاط هستند، اما در عمل از عملیات نظامی اسرائیل علیه ایران و گروه‌های هم‌پیمان آن استقبال کرده‌اند. با این حال، او معتقد است مهم‌ترین مانع عادی‌سازی روابط، همچنان مسئله فلسطین است؛ موضوعی که دولت‌های عربی برای توجیه تأخیر در برقراری روابط رسمی با اسرائیل به آن استناد می‌کنند.

به گفته الخمیس، تأخیر در عادی‌سازی روابط با اسرائیل برای کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی، هزینه‌های اقتصادی نیز به همراه داشته است. او استدلال می‌کند که همکاری زودتر با اسرائیل می‌توانست امنیت سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های بزرگی مانند «نئوم» را تقویت کند. در مقابل، السید تأکید کرد که هرگونه عادی‌سازی پایدار در نهایت نیازمند پیشرفت واقعی در مسئله فلسطین و حرکت به سوی راه‌حل دو کشوری خواهد بود.

دو روزنامه نگار همچنین این دیدگاه را که اسرائیل عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه است رد کردند و ایران و حمایت آن از گروه‌های مسلح را مهم‌ترین منشأ بی‌ثباتی دانستند. آنها نسبت به مذاکرات آمریکا و ایران نیز ابراز تردید کرده و هشدار دادند که هرگونه توافقی که به تقویت دوباره ایران منجر شود، می‌تواند امنیت کشورهای منطقه را با چالش‌های بیشتری روبه‌رو کند.



در پایان، هر دو روزنامه‌نگار از توافق‌نامه‌های ابراهیم به عنوان نمونه‌ای موفق از همکاری میان اسرائیل و کشورهای عربی یاد کردند و خواستار پیوستن کشورهای بیشتری به این چارچوب شدند. همچنین رئیس مرکز امنیت و امور خارجه اورشلیم اظهار داشت که بسیاری از دولت‌های عربی به صورت غیرعلنی از اقدامات اسرائیل علیه ایران حمایت می‌کنند و معتقد است تحولات اخیر فرصتی تازه برای شکل‌گیری مشارکت‌های منطقه‌ای جدید میان اسرائیل و کشورهای عربی فراهم کرده است.

تحلیل

این روایت بیش از آنکه بازتاب‌دهنده واقعیت‌های میدانی منطقه باشد، تلاشی برای احیای کارکرد امنیتی توافق‌نامه‌های ابراهیم و بازسازی جایگاه رژیم در معادلات غرب آسیاست. برجسته‌سازی «تهدید ایران» و معرفی رژیم به عنوان ضامن امنیت کشورهای عربی، در شرایطی مطرح می‌شود که تجربه سال‌های اخیر نشان داده نزدیکی به رژیم نه تنها امنیت پایدار برای دولت‌های منطقه ایجاد نکرده، بلکه آنها را بیش از گذشته در معرض تبعات بحران‌های منطقه‌ای قرار داده است. از همین رو، بسیاری از دولت‌های عربی در کنار حفظ برخی همکاری‌های امنیتی، همزمان مسیر گفت‌وگو و تنش‌زدایی با تهران را نیز دنبال می‌کنند؛ زیرا دریافته‌اند ثبات منطقه بیش از هر چیز به کاهش تنش‌های مستقیم وابسته است، نه گسترش ائتلاف‌های نظامی.

در سطح راهبردی نیز تلاش برای گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم را باید واکنشی به تغییر موازنه قدرت در منطقه دانست. با افزایش نقش‌آفرینی محور مقاومت و کاهش توان آمریکا در تحمیل نظم مطلوب خود، پروژه‌های ائتلاف‌سازی گذشته دیگر از جذابیت و کارآمدی سابق برخوردار نیستند. غرب آسیا امروز به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحول نظم بین‌المللی تبدیل شده و رفتار محتاطانه کشورهای عربی نشان می‌دهد آنها نیز در حال تطبیق سیاست‌های خود با این واقعیت هستند. در چنین فضایی، تضعیف نفوذ آمریکا و محدود شدن قدرت مانور رژیم، بیش از گذشته زمینه را برای شکل‌گیری ترتیبات امنیتی مبتنی بر واقعیت‌های جدید منطقه و افزایش وزن جریان مقاومت فراهم کرده است.

'We have a common enemy in Iran': Gulf journalists speak to i24NEWS during visit to Israel



تاریخ انتشار خبر: ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ - ۷ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: آریل اوسران

برجسب: ایران، خلیج فارس و دشمن مشترک



♦ جنگ علیه ایران یک فاجعه استراتژیک برای آمریکا و اسرائیل بود.

جنگ اخیر میان ایران، آمریکا و اسرائیل نشان داد که نتیجه یک جنگ را نمی‌توان تنها با میزان خسارت‌های نظامی سنجید، بلکه معیار اصلی، تحقق اهداف سیاسی و راهبردی است. تجربه جنگ‌هایی مانند ویتنام، افغانستان و عراق نیز نشان داده که برتری نظامی همیشه به موفقیت سیاسی منجر نمی‌شود و تخریب گسترده لزوماً به معنای پیروزی نیست.

هدف اصلی آمریکا و اسرائیل از این تقابل، فراتر از موضوع هسته‌ای ایران، ایجاد نظم جدیدی در خاورمیانه با محوریت برتری اسرائیل، گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم، توسعه کریدورهای اقتصادی و کاهش نفوذ ایران بود. حملات ۷ اکتبر و جنگ‌های متعاقب آن این روند را متوقف کرد و مسئله فلسطین را دوباره به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل ساخت.

با وجود تحریم‌های گسترده، فشارهای اقتصادی، عملیات اطلاعاتی، ترور فرماندهان و دانشمندان و حملات نظامی، ساختار سیاسی و حکومتی ایران حفظ شد و نهادهای اصلی کشور به فعالیت خود ادامه دادند. همچنین ایران از پذیرش شروطی که استقلال تصمیم‌گیری و سیاست خارجی آن را محدود کند خودداری کرد و توانست موقعیت خود را به عنوان یک بازیگر مستقل حفظ کند.

روند مذاکرات پس از جنگ نیز از تغییر رویکرد آمریکا حکایت داشت. در چارچوب تفاهم‌های مطرح‌شده، پایان درگیری‌های نظامی، احترام متقابل به حاکمیت کشورها، کاهش تنش، بررسی رفع بخشی از تحریم‌ها، تسهیل صادرات نفت ایران و ادامه مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای بدون الزام به برچیدن کامل آن مورد توجه قرار گرفت. این روند نشان‌دهنده فاصله گرفتن از سیاست فشار حداکثری و حرکت به سمت راه‌حل‌های دیپلماتیک بود.

جنگ همچنین آسیب‌پذیری اقتصاد جهانی را در برابر بحران‌های منطقه‌ای آشکار کرد. تهدید امنیت تنگه هرمز، علاوه بر بازار نفت و گاز، بر تجارت جهانی، حمل‌ونقل دریایی، بازار هلیوم، کودهای شیمیایی و زنجیره‌های تأمین نیز اثر گذاشت. در کنار این موضوع، هزینه بالای سامانه‌های دفاع موشکی در برابر حملات مداوم موشکی و پهپادی، محدودیت‌های بازدارندگی نظامی را بیش از گذشته نمایان ساخت.



در مجموع، با وجود خسارات سنگین وارد شده به ایران و گروه‌های هم‌پیمان آن، اهدافی مانند تغییر ساختار سیاسی ایران، فروپاشی محور مقاومت، تثبیت کامل نظم منطقه‌ای جدید و حذف مسئله فلسطین از معادلات منطقه محقق نشد. در مقابل، مذاکرات جایگزین ادامه جنگ شد، فلسطین دوباره به یکی از محورهای اصلی تحولات خاورمیانه بازگشت و موازنه قدرت منطقه‌ای نسبت به پیش از آغاز جنگ دستخوش تغییر شد.

تحلیل

جنگ اخیر نشان داد که در تحولات راهبردی، پیروزی صرفاً با برتری نظامی یا حجم خسارت‌های وارد شده تعریف نمی‌شود، بلکه میزان تحقق اهداف سیاسی و امنیتی اهمیت بیشتری دارد. اگرچه آمریکا و رژیم با هدف تغییر موازنه منطقه‌ای و محدود کردن نقش ایران وارد این تقابل شدند، اما تداوم ساختار سیاسی ایران، حفظ توان تصمیم‌گیری مستقل و ادامه نقش‌آفرینی محور مقاومت نشان داد که دستیابی به این اهداف با واقعیت‌های میدانی فاصله دارد. همین مسئله باعث شد واشنگتن در ادامه مسیر، بیش از گذشته به سمت مذاکره و مدیریت بحران حرکت کند؛ تغییری که از محدودیت ابزارهای نظامی در تحقق اهداف کلان حکایت دارد.

در سطح منطقه‌ای نیز این جنگ بار دیگر اهمیت غرب آسیا را در روند تغییر نظم بین‌المللی آشکار کرد. ناتوانی آمریکا و رژیم در تثبیت نظم مطلوب خود و بازگشت دیپلماسی به عنوان گزینه اصلی، بیانگر آن است که موازنه قدرت در منطقه در حال تغییر است. در این میان، محور مقاومت همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر معادلات امنیتی غرب آسیاست و توانسته هزینه اجرای پروژه‌های آمریکا و رژیم را افزایش دهد. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که نفوذ واشنگتن در منطقه دیگر مانند گذشته تعیین‌کننده نیست و بازیگران منطقه‌ای بیش از پیش ناچارند واقعیت‌های جدید قدرت را در محاسبات خود در نظر بگیرند.

The war on Iran was a strategic disaster for America and Israel



تاریخ انتشار خبر: ۲۴ ژوئن ۲۰۲۶ - ۳ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: میدل ایست‌آی، سامی العریان

برچسب: ایران، محور مقاومت و آمریکا



◆ چرا حمله ارتش سوریه علیه حزب الله خطرناک است؟

این گزارش استدلال می‌کند که پیشنهاد دولت دونالد ترامپ برای اعزام نیروهای ارتش سوریه به لبنان با هدف مقابله با حزب الله، یکی از پرخطرترین ابتکارهای سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است. این طرح، که پس از اظهارات ترامپ در ژوئن ۲۰۲۶ علنی شد، بر این فرض استوار است که ارتش سوریه می‌تواند در خلع سلاح حزب الله موفق‌تر از اسرائیل عمل کند؛ اما اجرای آن می‌تواند پیامدهای امنیتی و سیاسی گسترده‌ای برای منطقه به همراه داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین موانع این طرح، سابقه تاریخی روابط سوریه و لبنان است. سوریه تا سال‌ها حاکمیت کامل لبنان را به رسمیت نمی‌شناخت و بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ این کشور را به صورت نظامی اشغال کرده بود. اشغال لبنان، سرکوب مخالفان و نقش دمشق و حزب الله در ترور رفیق حریری، باعث شده بخش بزرگی از جامعه لبنان همچنان با بازگشت نیروهای سوری به خاک این کشور مخالفت کند.

علاوه بر این، دولت جدید سوریه به رهبری احمد الشرع نیز با بی‌اعتمادی بخشی از جامعه لبنان روبه‌رو است. سابقه فعالیت الشرع در گروه‌های اسلام‌گرا و حضور نیروهای سابق گروه‌های جهادی در ارتش سوریه، نگرانی‌هایی را در میان مسیحیان، دروزی‌ها و حتی برخی گروه‌های سنی لبنان ایجاد کرده است. از سوی دیگر، حزب الله نیز به دلیل درگیری‌های خونین خود با هم‌بن گروه‌ها در جنگ داخلی سوریه، حضور ارتش سوریه را تهدیدی جدی تلقی می‌کند؛ موضوعی که می‌تواند خطر آغاز دوباره درگیری‌های فرقه‌ای سنی و شیعه را افزایش دهد.

اجرای این طرح همچنین با هدف اعلام شده آمریکا مبنی بر حمایت از حاکمیت لبنان در تضاد قرار می‌گیرد. در حالی که واشنگتن از استقلال لبنان حمایت می‌کند، هم‌زمان از حضور یا نقش آفرینی بازیگرانی مانند سوریه، ایران و اسرائیل در این کشور سخن می‌گوید که این مسئله، سیاست آمریکا را با تناقض روبه‌رو می‌کند و می‌تواند مشروعیت دولت لبنان را بیش از پیش تضعیف کند.

از منظر سوریه نیز ورود به یک عملیات نظامی در لبنان می‌تواند هزینه‌های سنگینی داشته باشد. دولت دمشق همچنان درگیر بازسازی کشور، تثبیت امنیت داخلی و مدیریت دوران پس از جنگ داخلی است و ارتش سوریه نیز از توان محدودی برخوردار است. اعزام بخشی از نیروها به لبنان ممکن است خلأهای



امنیتی در داخل سوریه ایجاد کند و فرصت را برای تجدید فعالیت گروه‌هایی مانند داعش فراهم سازد. در مجموع، این گزارش نتیجه می‌گیرد که مداخله نظامی سوریه در لبنان نه تنها مشکل حزب‌الله را حل نخواهد کرد، بلکه احتمال افزایش بی‌ثباتی، تشدید تنش‌های فرقه‌ای و تضعیف دولت‌های لبنان و سوریه را نیز به همراه دارد. در مقابل، ادامه مذاکرات غیرمستقیم لبنان و اسرائیل با میانجیگری آمریکا، راهکاری کم‌هزینه‌تر و پایدارتر برای مدیریت این بحران ارزیابی می‌شود و تاکنون نیز دولت سوریه از ورود به چنین مداخله‌ای خودداری کرده است.

تحلیل

این طرح بیش از آنکه راهکاری برای حل بحران لبنان باشد، نشان‌دهنده ادامه تلاش آمریکا برای تغییر موازنه قدرت به زیان حزب‌الله و محور مقاومت است. تجربه سال‌های گذشته نشان داده که حذف یا تضعیف مقاومت از طریق فشار نظامی و ایجاد ائتلاف‌های جدید، نه تنها به ثبات لبنان منجر نشده، بلکه بر پیچیدگی بحران‌های امنیتی منطقه افزوده است. به همین دلیل، پیشنهاد ورود ارتش سوریه به لبنان نیز با موانع جدی سیاسی، اجتماعی و امنیتی روبه‌رو است و احتمال دارد به جای کاهش تنش، زمینه‌ساز دور تازه‌ای از درگیری‌ها و بی‌ثباتی در این کشور شود.

از منظر کلان، تکرار چنین طرح‌هایی بیانگر آن است که آمریکا همچنان به دنبال حفظ نظم منطقه‌ای مورد نظر خود است، اما تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد این راهبرد با محدودیت‌های فزاینده‌ای مواجه شده است. غرب آسیا امروز در حال تجربه تغییرات مهمی در موازنه قدرت است و محور مقاومت همچنان یکی از بازیگران اثرگذار این معادلات به شمار می‌رود. ناتوانی در پیشبرد اهداف از طریق گزینه‌های نظامی و روی آوردن به طرح‌های جایگزین، نشان می‌دهد که نفوذ آمریکا در منطقه نسبت به گذشته کاهش یافته و واقعیت‌های جدید قدرت، بیش از پیش بر تصمیمات بازیگران منطقه‌ای سایه انداخته است.

Why Siccing Syria's Army on Hezbollah Is So Dangerous



تاریخ انتشار خبر: ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ - ۷ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: موسسه واشنگتن، دیوید شنکر

برچسب: سوریه، حزب‌الله و لبنان



◆ پیشنهاد اسرائیل به لبنان: زمین در ازای خلع سلاح حزب الله

در سال‌های اخیر، رویکرد اسرائیل نسبت به روند صلح با کشورهای عربی تغییر کرده است. در حالی که در گذشته اصل «زمین در برابر صلح» مبنای مذاکرات بود، اکنون اولویت بر برقراری صلح، عادی‌سازی روابط و خلع سلاح گروه‌های مسلحی مانند حماس و حزب الله قرار گرفته و سپس موضوع امتیازات ارضی مطرح می‌شود. بر همین اساس، ادامه فعالیت گروه‌های مسلح می‌تواند مانعی برای بازگشت سرزمین‌های مورد مناقشه باشد.

در لبنان نیز اختلاف اصلی بر سر آینده حزب الله است. در حالی که اسرائیل بخش‌هایی از جنوب لبنان را در کنترل خود نگه داشته، حزب الله بر حفظ توان نظامی خود تأکید دارد و معتقد است تا زمان خروج کامل نیروهای اسرائیلی، حق ادامه مقاومت را دارد. در مقابل، روند مذاکرات موجود خروج اسرائیل را به تحقق شرایط امنیتی، از جمله خلع سلاح حزب الله، مرتبط می‌داند.

در این میان، ایران تلاش کرده موضوع خروج اسرائیل از لبنان را در چارچوب مذاکرات گسترده‌تر خود با آمریکا پیگیری کند. هم‌زمان اختلاف نظرهایی نیز در داخل ساختار سیاسی ایران درباره نحوه برخورد با این پرونده وجود دارد. بخشی از جریان‌های سیاسی بر ادامه فشار بر اسرائیل از طریق حزب الله تأکید دارند و معتقدند خروج اسرائیل نباید به خلع سلاح این گروه مشروط شود.

در مقابل، دولت لبنان مسیر متفاوتی را دنبال می‌کند و از طریق مذاکرات با میانجیگری آمریکا به دنبال توافقی است که هم خروج نیروهای اسرائیلی را تضمین کند و هم کنترل کامل دولت بر سلاح و امنیت کشور را برقرار سازد. در این چارچوب، خلع سلاح حزب الله به عنوان یکی از محورهای اصلی مذاکرات مطرح شده و دولت لبنان آن را بخشی از سیاست رسمی خود برای بازگرداندن حاکمیت کامل بر کشور می‌داند.

این روند موجب شده اهداف دولت لبنان و حزب الله از یکدیگر فاصله بگیرد. دولت لبنان به دنبال پایان درگیری، تثبیت حاکمیت ملی و خروج اسرائیل از طریق توافق سیاسی است، در حالی که حزب الله حفظ توان نظامی خود را اولویت می‌داند و ادامه فشار نظامی بر اسرائیل را راهی برای دستیابی به خروج بدون پذیرش خلع سلاح تلقی می‌کند.



در نهایت، آینده این پرونده تا حد زیادی به موضع آمریکا بستگی دارد. اگر واشنگتن از مذاکرات لبنان و روند خلع سلاح حزب الله حمایت کند، احتمال دستیابی به توافقی برای خروج اسرائیل و تقویت حاکمیت دولت لبنان افزایش می‌یابد. اما اگر در برابر فشارهای منطقه‌ای عقب‌نشینی شود و حزب الله همچنان سلاح خود را حفظ کند، احتمال ادامه تنش‌ها و شکل‌گیری دور جدیدی از درگیری میان طرف‌ها همچنان وجود خواهد داشت.

تحلیل

تحولات مربوط به لبنان نشان می‌دهد که مسئله خلع سلاح حزب الله تنها یک موضوع امنیتی نیست، بلکه بخشی از رقابت گسترده‌تر بر سر آینده موازنه قدرت در غرب آسیاست. اصرار رژیم و آمریکا بر پیوند زدن خروج نیروهای صهیونیستی از جنوب لبنان با خلع سلاح حزب الله، بیانگر تلاش برای تضعیف یکی از مهم‌ترین ارکان محور مقاومت است. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده که این راهبرد با موانع جدی روبه‌رو بوده و مقاومت همچنان توانسته جایگاه خود را به عنوان یکی از بازیگران اصلی معادلات امنیتی لبنان و منطقه حفظ کند.

در سطح کلان نیز این تحولات در چارچوب تغییر نظم منطقه‌ای قابل ارزیابی است. غرب آسیا به مهم‌ترین عرصه رقابت قدرت‌ها تبدیل شده و آمریکا دیگر مانند گذشته قادر نیست معادلات سیاسی و امنیتی مورد نظر خود را به بازیگران منطقه تحمیل کند. استمرار نقش آفرینی محور مقاومت، در کنار افزایش تمایل کشورهای منطقه به حل و فصل بحران‌ها از مسیر مذاکره، نشان می‌دهد موازنه قدرت به تدریج در حال تغییر است. این روند، علاوه بر محدود کردن قدرت مانور آمریکا و رژیم، بیانگر آن است که مقاومت همچنان یکی از عوامل اثرگذار در شکل‌دهی به نظم جدید منطقه‌ای به شمار می‌رود.

Israel's Offer to Lebanon: Land for Hezbollah's Disarmament



تاریخ انتشار خبر: ۲۳ ژوئن ۲۰۲۶ - ۲ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: اف‌دی‌دی، حسین عبدالحسین

برچسب: خلع سلاح و حزب الله



◆ کنترل تسلیحات لبنان: دولت لبنان بر خلع سلاح حزب الله پافشاری می کند.

این گزارش می گوید که لبنان در آستانه یک تغییر مهم در توازن قدرت داخلی قرار گرفته است؛ تغییری که محور آن آینده سلاح های حزب الله و میزان اقتدار دولت مرکزی است. در حالی که دولت جدید لبنان بر بازسازی کشور، اصلاحات اقتصادی و احیای حاکمیت دولت تمرکز کرده، مسئله خلع سلاح حزب الله به مهم ترین چالش سیاسی و امنیتی تبدیل شده است.

حزب الله تأکید می کند که تا زمانی که تهدید اسرائیل علیه لبنان از بین نرفته، حاضر نیست سلاح های خود را کنار بگذارد. این گروه معتقد است اسرائیل همچنان به حملات خود ادامه می دهد، آتش بس را نقض می کند و بخشی از خاک لبنان را در اختیار دارد؛ بنابراین تحویل سلاح پیش از رفع این تهدیدها از نظر آن به معنای به خطر انداختن امنیت لبنان است. حزب الله همچنین بر این باور است که فلسفه شکل گیری این گروه از ابتدا مقابله با تهدید اسرائیل بوده و تا تحقق امنیت پایدار، حفظ توان نظامی ضروری است. در مقابل، دولت لبنان و بخشی از تحلیلگران معتقدند که وجود یک نیروی نظامی خارج از کنترل دولت، حاکمیت کشور را تضعیف کرده است. از نگاه آنها، طی دهه های گذشته حزب الله به اندازه ای از نظر نظامی قدرتمند شده که در تصمیمات کلان امنیتی و ورود لبنان به جنگ، نقشی فراتر از دولت پیدا کرده است. به اعتقاد این گروه، تجربه جنگ های اخیر نیز نشان داده که سلاح حزب الله نتوانسته بازدارندگی مؤثری ایجاد کند و در عوض لبنان با خسارت های گسترده، ویرانی و اشغال بخش هایی از خاک خود روبه رو شده است. با این حال، دولت لبنان می داند که تلاش برای خلع سلاح حزب الله از طریق زور می تواند کشور را وارد یک جنگ داخلی جدید کند. به همین دلیل، بیروت گفت و گو را تنها مسیر واقع بینانه می داند و تلاش می کند حزب الله را به عنوان یک جریان سیاسی در ساختار قدرت حفظ کند، اما در عین حال راهی برای پایان دادن به حضور نظامی مستقل این گروه پیدا کند.

این گزارش همچنین به تجربه خلع سلاح سایر گروه های فلسطینی در لبنان اشاره می کند و می گوید بخش زیادی از این گروه ها طی سال های اخیر سلاح های سنگین خود را به ارتش لبنان تحویل داده اند، هرچند درباره سلاح های حماس و جهاد اسلامی در لبنان هنوز مذاکرات ادامه دارد و این پرونده بسته نشده است. در کنار این تحولات داخلی، دولت لبنان مذاکرات مستقیمی را با اسرائیل برای تثبیت آتش بس، حل اختلافات



مرزی و پایان دادن به حضور اسرائیل در مناطق مورد مناقشه آغاز کرده است. این مذاکرات از نظر دولت اهمیت زیادی دارد، زیرا اگر به نتیجه برسد، می‌تواند هم زمینه بازگشت کامل حاکمیت لبنان بر سرزمینش را فراهم کند و هم شرایطی ایجاد کند که انحصار سلاح دوباره در اختیار دولت و ارتش لبنان قرار گیرد. در مجموع، گزارش نتیجه می‌گیرد که آینده لبنان تا حد زیادی به دو روند هم‌زمان وابسته است: نخست، موفقیت گفت‌وگوهای داخلی درباره آینده سلاح‌های حزب‌الله و دوم، پیشرفت مذاکرات با اسرائیل. اگر این دو مسیر به نتیجه برسند، دولت لبنان شانس بیشتری برای تثبیت حاکمیت، بازسازی کشور و بازگرداندن انحصار استفاده از زور به نهادهای رسمی خواهد داشت.

تحلیل

تحولات لبنان را باید فراتر از یک اختلاف داخلی بر سر سلاح حزب‌الله ارزیابی کرد؛ این پرونده بخشی از رقابت گسترده‌تری است که بر سر آینده موازنه قدرت در غرب آسیا جریان دارد. تلاش برای محدود کردن توان نظامی حزب‌الله، در واقع ادامه راهبرد آمریکا و رژیم برای کاهش قدرت محور مقاومت و تغییر معادلات امنیتی منطقه است. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده که حذف مقاومت از معادلات لبنان نه با فشار نظامی و نه از مسیر فشار سیاسی به سادگی امکان‌پذیر نیست و هرگونه راه‌حل پایدار ناگزیر باید واقعیت‌های سیاسی و امنیتی این کشور را در نظر بگیرد.

در سطح منطقه‌ای نیز این تحولات بازتابی از تغییر تدریجی نظم بین‌المللی است. غرب آسیا به مهم‌ترین کانون رقابت قدرت‌ها تبدیل شده و مقاومت همچنان یکی از بازیگران اثرگذار در شکل‌دهی به این روند محسوب می‌شود. در شرایطی که نفوذ آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو شده، دولت‌های منطقه بیش از گذشته به سمت راهکارهای سیاسی و مذاکره حرکت کرده‌اند. این روند نشان می‌دهد که موازنه قدرت به تدریج به سود محور مقاومت در حال تغییر است و پروژه‌های آمریکا و رژیم برای بازآرایی کامل نظم امنیتی منطقه، با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند.

Lebanon Arms Control: Lebanese government adamant on Hezbollah's disarmament



تاریخ انتشار خبر: ۲۷ ژوئن ۲۰۲۶ - ۶ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: سی‌جی‌تی‌ان، عادل المحروقی

برچسب: لبنان، آتش‌بس و مذاکرات



◆ آیا توافق اسرائیل و لبنان صلح را به ارمغان خواهد آورد یا درگیری حزب الله را طولانی تر خواهد کرد؟

هدف توافق:

چارچوب امنیتی جدید تلاش می کند با مشروط کردن خروج اسرائیل از جنوب لبنان به خلع سلاح حزب الله، هم نگرانی های امنیتی اسرائیل را برطرف کند و هم حاکمیت لبنان را تقویت کند.

چالش اصلی:

حزب الله خلع سلاح را نمی پذیرد و دولت لبنان نیز توان سیاسی و نظامی لازم برای اجرای اجباری آن را ندارد؛ بنابراین مهم ترین شرط توافق عملاً قابل اجرا نیست.

پیامد برای اسرائیل:

تا زمانی که حزب الله مسلح باقی بماند، اسرائیل می تواند حضور نظامی خود در جنوب لبنان را ادامه دهد و آن را بر اساس مفاد توافق توجیه کند.
پیامد برای لبنان: تلاش برای خلع سلاح حزب الله ممکن است به تشدید شکاف های داخلی، تضعیف دولت و افزایش خطر بی ثباتی یا درگیری داخلی منجر شود، در حالی که حزب الله همچنان جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را حفظ می کند.

جمع بندی:

این چارچوب بیش از آنکه راه حلی برای پایان مناقشه باشد، سازوکاری برای مدیریت بحران است و بدون توافق سیاسی گسترده تر میان بازیگران داخلی لبنان و رفع نگرانی های امنیتی دو طرف، احتمال دستیابی به صلح پایدار پایین خواهد بود.



تحلیل

چارچوب پیشنهادی برای مشروط کردن خروج رژیم از جنوب لبنان به خلع سلاح حزب الله، بیش از آنکه یک راه حل نهایی باشد، تلاشی برای تغییر موازنه قدرت به سود رژیم و تضعیف یکی از مهم ترین اضلاع محور مقاومت است. با این حال، واقعیت های سیاسی و اجتماعی لبنان نشان می دهد که حزب الله همچنان از جایگاه قابل توجهی در ساختار داخلی این کشور برخوردار است و حذف یا خلع سلاح آن بدون شکل گیری یک توافق ملی فراگیر، نه تنها دشوار بلکه می تواند به تشدید شکاف های داخلی و بی ثباتی بیشتر منجر شود. از همین رو، این چارچوب با وجود حمایت آمریکا، با موانع جدی در مرحله اجرا مواجه است. در سطح کلان، استمرار چنین طرح هایی نشان می دهد که آمریکا و رژیم همچنان به دنبال بازآرایی نظم امنیتی غرب آسیا هستند، اما تحولات سال های اخیر بیانگر آن است که این پروژه ها دیگر مانند گذشته قابلیت تحقق ندارند. نقش آفرینی محور مقاومت و تغییر تدریجی موازنه قدرت، باعث شده بسیاری از راهبردهای مبتنی بر فشار و حذف بازیگران مقاومت با هزینه های سنگینی همراه شود. در نتیجه، غرب آسیا بیش از هر زمان دیگری به عرصه شکل گیری نظم جدید منطقه ای تبدیل شده؛ نظمی که در آن کاهش نفوذ آمریکا و افزایش وزن مقاومت، به یکی از واقعیت های اثرگذار بر معادلات امنیتی و سیاسی منطقه تبدیل شده است.

Will the Israel Lebanon deal bring peace or prolong the Hezbollah conflict?



تاریخ انتشار خبر: ۳۰ ژوئن ۲۰۲۶ - ۹ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: مدرن دیپلماسی، سنا خان

برچسب: توافق امنیتی، لبنان و حزب الله



◆ معامله‌ای با دندان: لبنان با خلع سلاح حزب الله یا از دست دادن سرزمین موافقت می‌کند.

چارچوب سه‌جانبه جدید میان ایالات متحده، اسرائیل و لبنان با هدف پایان دادن به درگیری‌های مرزی، خروج نیروهای اسرائیلی از جنوب لبنان را به خلع سلاح حزب الله گره زده است. برخلاف توافق‌های پیشین که صرفاً بر آتش بس تأکید داشتند، این توافق اجرای تعهدات را به اقدامات عملی مانند جمع‌آوری سلاح‌های حزب الله، برچیدن زیرساخت‌های نظامی این گروه و جلوگیری از تجدید تسلیح آن مشروط کرده است. در این چارچوب، دولت لبنان با یک انتخاب دشوار روبه‌رو است؛ یا باید بتواند حزب الله را خلع سلاح کند و حاکمیت خود را بر جنوب کشور اعمال کند، یا با ادامه حضور نظامی اسرائیل در این منطقه مواجه شود. به این ترتیب، هزینه ادامه فعالیت نظامی حزب الله بیش از گذشته متوجه لبنان و مناطق جنوبی آن خواهد بود. این توافق در شرایطی مطرح شده که حزب الله مخالفت خود را با خلع سلاح اعلام کرده و نسبت به این روند واکنش نشان داده است. در مقابل، دولت لبنان با ورود به مذاکرات مستقیم با اسرائیل و امضای این چارچوب، تلاش کرده مسیر متفاوتی را برای مدیریت بحران و کاهش تنش‌ها دنبال کند؛ اقدامی که نشان می‌دهد بخشی از ساختار سیاسی لبنان به دنبال تقویت نقش دولت و کاهش نفوذ گروه‌های مسلح است. در مقابل، اجرای توافق با چالش‌های جدی روبه‌رو است. از یک سو، خلع سلاح حزب الله با توجه به جایگاه نظامی و سیاسی این گروه بسیار دشوار است و از سوی دیگر، اسرائیل اعلام کرده تا زمانی که این هدف محقق نشود، از جنوب لبنان عقب‌نشینی نخواهد کرد. همین موضوع می‌تواند روند اجرای توافق را طولانی و پیچیده کند.

این چارچوب همچنین تلاش کرده از تکرار تجربه توافق‌های گذشته جلوگیری کند؛ توافق‌هایی که پس از برقراری آتش بس، حزب الله فرصت بازسازی توان نظامی خود را پیدا می‌کرد. در مدل جدید، بازگشت کامل حاکمیت لبنان بر جنوب کشور به اجرای تعهدات امنیتی وابسته شده و آینده این منطقه به میزان موفقیت دولت لبنان در مدیریت این مسئله گره خورده است.



تحلیل

چارچوب جدید میان آمریکا، رژیم و لبنان را می توان تلاشی برای تغییر معادلات امنیتی لبنان از مسیر فشار سیاسی بر حزب الله دانست. مشروط کردن خروج نیروهای صهیونیستی به خلع سلاح حزب الله، نشان می دهد هدف اصلی این توافق تنها برقراری آتش بس نیست، بلکه کاهش نقش یکی از مهم ترین بازیگران محور مقاومت در معادلات منطقه ای است. با این حال، جایگاه سیاسی و اجتماعی حزب الله در لبنان و مخالفت این گروه با خلع سلاح، اجرای این چارچوب را با چالش های جدی روبه رو کرده و احتمال دستیابی به نتایج مورد نظر آمریکا و رژیم را کاهش داده است.

در سطحی گسترده تر، این تحولات نشان می دهد که غرب آسیا همچنان مهم ترین میدان رقابت بر سر نظم جدید منطقه ای است. در شرایطی که آمریکا برای پیشبرد اهداف خود ناچار به طراحی سازوکارهای سیاسی و امنیتی جدید شده، واقعیت های میدانی و نقش آفرینی محور مقاومت همچنان بر معادلات منطقه اثرگذار است. این وضعیت بیانگر آن است که موازنه قدرت به تدریج در حال تغییر است و کاهش نفوذ آمریکا در غرب آسیا، کشورهای منطقه را بیش از گذشته وادار کرده تا سیاست های خود را بر اساس واقعیت های جدید قدرت تنظیم کنند.

A Deal with Teeth: Lebanon Agrees to Disarm Hezbollah or Lose Territory



نویسنده: اف دی دی، حسین عبدالحسین تاریخ انتشار خبر: ۲۹ ژوئن ۲۰۲۶ - ۸ تیر ۱۴۰۵

برچسب: خلع سلاح، حزب الله و لبنان



◆ تحلیل توافقنامه چارچوب اسرائیل و لبنان: آیا این توافقنامه به «بازی نهایی» اسرائیل می‌پردازد؟

یک توافق میان اسرائیل، لبنان و ایالات متحده در سال ۲۰۲۶ مطرح شده که هدف آن پایان دادن به درگیری‌ها، خلع سلاح حزب‌الله و ایجاد ثبات در مرزهای جنوبی لبنان است. در این چارچوب، خروج اسرائیل از جنوب لبنان به انجام اقدامات مشخص از سوی دولت لبنان در زمینه جمع‌آوری سلاح‌های حزب‌الله و جلوگیری از بازسازی توان نظامی آن وابسته شده است.

دولت لبنان و ارتش این کشور مسئول اجرای این روند معرفی شده‌اند، اما توان و اختیار کافی برای اعمال کنترل کامل بر حزب‌الله ندارند و همین موضوع اجرای توافق را با تردید روبه‌رو می‌کند. در این طرح، خلع سلاح از سطح جنوب لبنان فراتر رفته و کل کشور را شامل می‌شود و هم‌زمان موضوع جلوگیری از انتقال سلاح و تأمین مالی این گروه نیز مطرح شده است.

بخشی از توافق به محدود کردن منابع مالی و شبکه‌های اجتماعی و خدماتی مرتبط با حزب‌الله مربوط می‌شود تا نفوذ آن در جامعه کاهش پیدا کند. همچنین بازسازی مناطق جنگ‌زده به شرطی در اختیار دولت قرار می‌گیرد که این منابع به دست گروه‌های مسلح نرسد.

با این حال، در این چارچوب سازوکارهای دقیق و عملی برای اجرای کامل این اهداف مشخص نشده و همین مسئله اجرای آن را دشوار می‌کند. موضوع‌هایی مثل کنترل مرزها و اصلاح ساختار نیروهای امنیتی لبنان به طور کامل روشن نیستند.

در صورت تلاش جدی برای اجرای خلع سلاح، احتمال افزایش تنش داخلی در لبنان وجود دارد، چون حزب‌الله همچنان قدرت نظامی و پایگاه اجتماعی گسترده‌ای دارد و ممکن است در برابر این روند مقاومت کند.

در مجموع، این توافق تلاش دارد مسیر جدیدی برای کاهش تنش میان لبنان و اسرائیل ایجاد کند، اما موفقیت آن به میزان توان دولت لبنان در کنترل اوضاع داخلی و کاهش نفوذ حزب‌الله وابسته است. در غیر این صورت، ممکن است وضعیت فعلی ادامه پیدا کند و تنش‌ها حل نشده باقی بمانند.



تحلیل

توافق پیشنهادی میان آمریکا، رژیم و لبنان بیش از آنکه صرفاً بر پایان درگیری‌های مرزی متمرکز باشد، تلاشی برای تغییر موازنه داخلی لبنان و محدود کردن نقش حزب الله است. با این حال، واقعیت‌های سیاسی و امنیتی لبنان نشان می‌دهد که اجرای چنین طرحی با موانع جدی روبه‌رو است. حزب الله همچنان از ظرفیت نظامی و پایگاه اجتماعی قابل توجهی برخوردار است و دولت لبنان نیز ابزار لازم برای اجرای کامل خلع سلاح را در اختیار ندارد. به همین دلیل، این توافق در صورت نادیده گرفتن واقعیت‌های میدانی، ممکن است به جای حل بحران، زمینه‌ساز افزایش اختلافات داخلی و تداوم بی‌ثباتی شود.

در سطح منطقه‌ای نیز این تحولات بخشی از رقابت گسترده‌تر بر سر شکل دهی به نظم جدید غرب آسیاست. آمریکا و رژیم همچنان تلاش می‌کنند با تضعیف محور مقاومت، معادلات امنیتی منطقه را به نفع خود تغییر دهند، اما روندهای سال‌های اخیر نشان داده که تحقق این هدف با دشواری‌های زیادی همراه است. غرب آسیا امروز به مهم‌ترین عرصه تغییر نظم بین‌المللی تبدیل شده و استمرار نقش آفرینی محور مقاومت، در کنار کاهش توان آمریکا برای تحمیل راهبردهای خود، نشان می‌دهد موازنه قدرت به تدریج در حال تغییر است و بازیگران منطقه‌ای نیز ناچارند این واقعیت را در محاسبات خود در نظر بگیرند.

Analysis of the Israel-Lebanon Framework Agreement: Does It Address Israel's "End Game"?



نویسنده: مرکز پژوهشی آلمان، ساریت زهاوی و تال بیری

برچسب: لبنان، خلع سلاح و آتش بس

تاریخ انتشار خبر: ۲۹ ژوئن ۲۰۲۶ - ۸ تیر ۱۴۰۵



◆ تحلیلگران می گویند توافق اسرائیل و لبنان ممکن است به جای پایان دادن به جنگ، بن بست را تشدید کند.

یک توافق امنیتی میان اسرائیل و لبنان با میانجی‌گری آمریکا مطرح شده که خروج اسرائیل از جنوب لبنان را به خلع سلاح حزب‌الله وابسته می‌کند و هدف آن پایان دادن به درگیری‌های مرزی و ایجاد چارچوبی برای صلح است.

در این طرح، شرط اصلی اجرای توافق، خلع سلاح حزب‌الله توسط دولت لبنان است، اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند این شرط در عمل قابل تحقق نیست، چون حزب‌الله آن را رد کرده و دولت لبنان نیز توان اجرایی کافی برای انجام آن ندارد.

در نتیجه، این وضعیت می‌تواند باعث شود اسرائیل حضور نظامی خود را در جنوب لبنان ادامه دهد و عملاً یک منطقه امنیتی دائمی شکل بگیرد، بدون اینکه خروج کامل نیروها تضمین شده باشد.

از طرف دیگر، این توافق فشار زیادی بر دولت لبنان وارد می‌کند، در حالی که ساختار سیاسی این کشور بر پایه توازن فرقه‌ای است و توان استفاده از زور برای خلع سلاح یک گروه قدرتمند داخلی را ندارد.

برخی تحلیلگران هشدار می‌دهند که چنین روندی ممکن است تنش‌های داخلی لبنان را افزایش دهد و حتی خطر درگیری داخلی را بالا ببرد، چون حزب‌الله چنین اقدامی را تهدیدی مستقیم علیه خود می‌داند و مقاومت خواهد کرد.

در مجموع، دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که این توافق بیشتر یک چارچوب پرتنش و غیرقطعی است تا یک راه‌حل نهایی، و آینده آن به توان اجرای عملی شروطی بستگی دارد که در شرایط فعلی لبنان و منطقه بسیار پیچیده و نامطمئن هستند.



تحلیل

توافق امنیتی پیشنهادی میان رژیم و لبنان را می توان ادامه تلاش آمریکا برای تغییر معادلات امنیتی جنوب لبنان و محدود کردن نقش حزب الله دانست. با این حال، شرط اصلی این توافق یعنی خلع سلاح حزب الله، با واقعیت های سیاسی و امنیتی لبنان همخوانی ندارد. جایگاه این گروه در ساختار داخلی لبنان و ناتوانی دولت در اجرای چنین تصمیمی، باعث شده اجرای توافق با ابهام های جدی روبه رو باشد. از این رو، احتمال دارد این چارچوب بیش از آنکه به پایان بحران منجر شود، به ابزاری برای تداوم حضور نظامی رژیم و حفظ وضعیت پرتنش موجود تبدیل شود.

در سطح کلان نیز این پرونده نشان دهنده ادامه رقابت بر سر آینده نظم منطقه ای در غرب آسیاست. آمریکا و رژیم همچنان در تلاش هستند با تضعیف محور مقاومت، موازنه قدرت را به سود خود تغییر دهند، اما تحولات سال های اخیر نشان داده که مقاومت همچنان یکی از عوامل اصلی اثرگذار بر معادلات منطقه است. در چنین شرایطی، کاهش توان آمریکا برای پیشبرد اهداف خود از مسیر فشار و افزایش نقش بازیگران منطقه ای، بیانگر آن است که نظم بین المللی در حال تغییر است و غرب آسیا به مهم ترین عرصه این تحول تبدیل شده است.

Analysis-Israel-Lebanon deal may entrench stalemate rather than end war, analysts say



تاریخ انتشار خبر: ۲۹ ژوئن ۲۰۲۶ - ۸ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: المانیور، سمیه نخول

برچسب: حزب الله و خلع سلاح



◆ یک گروه یهودی بلژیکی خواستار تحریم اسرائیل شد.

خبرگزاری بلگا روز دوشنبه گزارش داد، گروهی از یهودیان بلژیکی از بلژیک و اروپا خواستند تا تحریم‌هایی علیه اسرائیل اعمال کنند، زیرا فلسطینی‌ها در غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی همچنان با نقض حقوق بشر مواجه هستند.

این گروه با انتشار نامه‌ای سرگشاده، خواستار آن شد که اسرائیل دیگر نباید به خاطر اقداماتش علیه فلسطینی‌ها از مصونیت از مجازات برخوردار باشد. این گروه از قانون اخیر مجازات اعدام تل آویو انتقاد کرد و هشدار داد که این قانون فقط در مورد فلسطینی‌ها اعمال خواهد شد.

این گروه همچنین حمله نظامی اسرائیل به لبنان را محکوم کرد و خاطرنشان ساخت که این حمله باعث مرگ هزاران نفر و آوارگی گسترده شده است.

این سازمان از دولت بلژیک و اتحادیه اروپا خواست تا واردات از شهرک‌های اسرائیلی را ممنوع کنند و از این اتحادیه نیز خواست تا توافق نامه همکاری خود با اسرائیل را به حالت تعلیق درآورد.

از جمله امضاکنندگان می‌توان به وینسنت انگل، نویسنده، سیمون ساسکیند، نماینده سابق بروکسل، هنری گلدمن، سردبیر سابق Revue Politique و اولیویا ونه، رئیس سابق لیگ حقوق بشر، اشاره کرد.

تحلیل

افزایش انتقادات از سیاست‌های رژیم، حتی از سوی بخشی از نخبگان و فعالان یهودی در کشورهای اروپایی، نشان می‌دهد که روند حمایت بی‌قید و شرط از تل آویو با چالش‌های فزاینده‌ای روبه‌رو شده است. گسترش این گونه مواضع در کنار افزایش فشارهای حقوقی، سیاسی و افکار عمومی، می‌تواند به تدریج زمینه انزوای بیشتر رژیم در عرصه بین‌المللی را فراهم کند. این روند همزمان با تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا و افزایش نقش آفرینی محور مقاومت، بیانگر آن است که هزینه‌های سیاسی و دیپلماتیک اقدامات رژیم رو به افزایش است و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای، بیش از گذشته مشروعیت و قدرت مانور این رژیم و حامی اصلی آن یعنی آمریکا را با چالش مواجه خواهد کرد.

Belgian Jewish group urges sanctions against Israel



تاریخ انتشار خبر: ۲۹ ژوئن ۲۰۲۶ - ۸ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: میدل ایست مانیتور

برچسب: شهرک‌سازی، یهودیان بلژیکی و لبنان



◆ نخست وزیر نتانیا هو امشب از توافق با لبنان و قصد خود برای تشکیل دولت گسترده خبر داد.

نخست وزیر نتانیا هو امشب از توافق با لبنان و قصد خود برای تشکیل دولت گسترده خبر داد. در مورد توافق با «لبنان»، چیزی به نام دولت لبنان وجود ندارد. انحصار کامل بر اعمال قدرت در این فضا در دست حزب الله است، و بنابراین لبنان همان حزب الله است و حزب الله همان لبنان. از این رو، نخست وزیر امشب از توافقی با نهادی خبر داد که در واقعیت وجود خارجی ندارد. بزرگ البته ایران است، که آمریکا را شکست داد و اکنون از آن برای شکست دادن اسرائیل نیز در جنگش با حزب الله - که چیزی جز بازوی بلند آن نیست - استفاده می کند. گفتار نتانیا هو مبنی بر اینکه این «ضربه سختی به ایران» است، تمسخر آزردهنده ای است. عکس آن درست است. برای ضربه زدن به ایران، اسرائیل باید توانایی تولید نفت ایران را نابود کند، اما به نظر می رسد قیمت سوخت در نیوجرسی، پیش از بهای خونی که سربازان ارتش پرداختند، و پیش از بهای وحشتناکی که ساکنان شمال خواهند پرداخت وقتی حزب الله دوباره شروع به باریدن موشک بر نهریا و حیفا کند، اولویت دارد. در مورد بیانیه نیت نتانیا هو برای تشکیل دولت گسترده، می گویم که وحدت در داخل جامعه اسرائیلی همیشه هدفی شایسته است. اما وحدتی که اکنون از آن سخن گفته می شود، در واقع انجماد وضعیت حول همان مفهومی است که اسرائیل را به بزرگ ترین فاجعه کشاند. نخست وزیر، که به مدت حدود ۳۰ سال از نظر سیاسی آن مفهوم را رهبری کرد و در نهایت به فاجعه انجامید، و نامزد پیشتاز برای جانشینی او، که یکی از فرماندهان کل کلیدی بود که به تجزیه نیروهای زمینی منجر شد و نماینده شکست امنیتی است - دو سوی شکست، هم سیاسی و هم امنیتی، قرار است متحد شوند و بر اساس همان اصول، اسرائیل را به سوی فاجعه بعدی هدایت کنند، خدای نخواست. از نظر سیاسی، معنای بیانیه نتانیا هو فراخوانی به راست اسرائیلی است تا تمام نیروهایش را بسیج کند و آخرین رأی دهندگان را به پای صندوقها



بکشاند، تا نتانياهو بتواند در صدر چرخش باشد و رأی دهندگان ایدئولوژیک خود را پس از پشت سر به دور بیندازد. حزب هویت بار دیگر از تمام احزاب و نهادهای ایدئولوژیک مذهبی-ملی‌گرا، از راست تا لیکود، فرامی‌خواند تا از فریب‌کاری‌های دروغین نتانياهو دست بکشند، نیروها را متحد کنند، و یک بلوک فنی مذهبی-ملی بزرگ تشکیل دهند که اسرائیل را به پیروزی واقعی هدایت کند.

تحلیل

فیگلین با این توییت، توافق را یک شکست استراتژیک برای اسرائیل و یک پیروزی کامل برای ایران تحلیل می‌کند. او با نادیده گرفتن انگاره «دولت لبنان» و یکی دانستن آن با حزب‌الله، عملاً توافق را به رسمیت شناسی بازوی ایران تبدیل می‌کند و ادعای نتانياهو را «تمسخری آزردهنده» می‌خواند. در واقع مسئله یکی بودن دولت و حزب‌الله، موضوعی است که در افکار عمومی رژیم مورد بحث قرار گرفته و اپوزوسیون با این دیدگاه دولت نتانياهو را مورد نقد قرار می‌دهند.

ראש הממשלה נתניהו הודיע הערב על הסכם עם לבנון ועל כוונתו להקים ממשלה רחבה.



تاریخ انتشار خبر: ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ - ۷ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: موشه فیگلین - ایکس

برچسب: اسرائیل، لبنان، حزب‌الله و توافق



اسرائیل در منطقه امنیتی زرد که ما را ایمن نگه می‌دارد، باقی می‌ماند.

تانیا هو درباره لبنان: اسرائیل در منطقه امنیتی زرد که ما را ایمن نگه می‌دارد، باقی می‌ماند. و این یک دستاورد عظیم است. عظیم! چون آن‌ها چه کردند؟ آن‌ها سعی کردند ما را از آنجا با همه نوع وسیله، همه نوع فشارها بیرون کنند. البته، این اتفاق نیفتاد. من از رئیس‌جمهور ترامپ و وزیر امور خارجه رویو برای دخالت و مشارکت‌شان تشکر می‌کنم.

تحلیل

حضور و ماندن در منطقه خط زرد که نتانیا هو به آن اشاره می‌کند، اثرات را به همراه دارد که کار را برای لبنان و به شرط هوشیاری جبهه مقاومت، برای خود رژیم نیز بسیار دشوار می‌کند. ماندن در این منطقه عملاً حضور دائمی در خاک لبنان و افزایش تدریجی مرز زمینی اسرائیل (با توجه به سند کاری ۲۰۲۶ و ایده افزایش مرز شمالی تا عمق ۹ کیلومتر) است. دولت لبنان در تنگنای بی‌نهایت دشواری قرار می‌گیرد. از یک سو، نمی‌تواند در برابر اشغال خاک خود سکوت کند و از سوی دیگر، توان نظامی برای مقابله با اسرائیل را ندارد. این وضعیت، عملاً حاکمیت دولت مرکزی را پیش از پیش تضعیف می‌کند و به حزب‌الله که مدعی مقاومت در برابر اشغالگری است، مشروعیت مضاعف می‌دهد. در واقع، نتانیا هو با این کار، مشروعیت داخلی رقیب اصلی خود (حزب‌الله) را در داخل لبنان تقویت می‌کند. از دیدگاه راهبردی، ادامه حضور نظامی اسرائیل در خاک لبنان، یک «هدیه استراتژیک» به ایران است. زیرا:

۱. هزینه‌های نظامی و اقتصادی اشغالگری مداوم، فرسایشی است و نیروی زمینی اسرائیل را در یک باتلاق محدود می‌کند.

۲. حزب‌الله با بهانه‌ی «مقاومت در برابر اشغال»، حمایت مالی و تسلیحاتی ایران را توجیه‌پذیرتر و به یک بازیگر محوری در معادلات آینده خاورمیانه تبدیل می‌شود.

۳. ایران بدون درگیر شدن در یک جنگ مستقیم، از طریق نیابتی (حزب‌الله)، بزرگ‌ترین دشمن منطقه‌ای خود (اسرائیل) را در یک جنگ فرسایشی و پرخرج نگه می‌دارد.

در یک کلام، سیاست «خط زرد» از منظر ژئوپلیتیک، یک تله‌ی استراتژیک برای اسرائیل است که به جای تضعیف محور مقاومت، آن را در منطقه تثبیت و مشروعیت بخشی می‌کند و هم‌زمان، اسرائیل را در باتلاقی نظامی و دیپلماتیک گرفتار



تاریخ انتشار خبر: ۲۷ ژوئن ۲۰۲۶ - ۶ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: Clash Report - ایکس

برچسب: اسرائیل، لبنان، حزب‌الله و توافق



◆ فشار آمریکا برای پیشبرد اجرای طرح ترامپ در غزه نه تنها بر حماس، بلکه بر اسرائیل نیز در حال افزایش است.

فشار آمریکایی برای پیشرفت در اجرای طرح ترامپ در غزه در حال افزایش است و نه تنها بر حماس، بلکه بر اسرائیل نیز. امشب نکات اصلی سندی از مطالبات را که اخیراً از سوی دولت آمریکا به اسرائیل ارسال شده و انتظار تأیید کتبی بر آن را دارد، آوردیم. سند مطالبات مذکور، اشتیاق آمریکا برای پیشرفت در اجرای طرح ترامپ را منعکس می‌کند، حتی بدون خلع سلاح حماس از تسلیحاتش و همزمان عدم اشتیاق برای ازسرگیری درگیری‌ها. در میان موارد دیگر در سند، از اسرائیل خواسته شده است اجازه اجرای کارهای زیرساختی، آب، برق و غیره را در مناطق تعریف شده بدهد - و متعهد شود که جمعیت از منطقه تحت کنترل حماس به مناطق تحت مسئولیت شورای صلح منتقل شود - تا پایان دو هزار و بیست و شش. اسرائیل متعهد می‌شود اجازه ساخت ستاد مرکزی برای دولت تکنوکرات‌ها را بدهد و مجوزهایی برای ساخت پایگاه‌های نیروی بین‌المللی اعطا کند. علاوه بر این، اسرائیل متعهد می‌شود اجازه بازسازی بیمارستان اروپایی را از جمله ورود مصالح ساختمانی، تجهیزات پزشکی، آزمایشگاه‌ها و ایجاد کریدور عبور به آن از منطقه تحت کنترل حماس بدهد. اسرائیل همچنین وجوه مالیاتی تشکیلات خودگردان فلسطینی مرتبط با غزه را به دست شورای صلح تحویل دهد. سند مذکور همچنین اسرائیل را ملزم می‌کند که شروع به پذیرش کمیته / دولت تکنوکرات‌ها به عنوان حاکم در غزه کند. یکی از بندهای سند در مورد این است که اسرائیل به دولت تکنوکرات‌ها اجازه دهد برای اهداف رسمی آزادانه از نوار به خارج و داخل آن حرکت کنند. سمت فلسطینی گذرگاه کرم ابوسالم و گذرگاه رفح به مسئولیت دولت تکنوکرات‌ها منتقل شود. اسرائیل همچنین اجازه توزیع سوخت و پرداخت‌های دیجیتالی به دولت تکنوکرات‌ها را می‌دهد تا توانایی مالیات‌گیری و وصول حماس را محدود کند. علاوه بر این، اسرائیل اجازه راه‌اندازی شبکه ارتباطی سلولی جی ۴ را که در حال حاضر در غزه ممنوع است، می‌دهد و عفو مشروط به کسانی که تسلیحات خود را تحویل دهند و به صلح متعهد شوند، اعطا می‌کند. شورای صلح ترامپ در مقابل، طبق سند، به چه چیزی متعهد می‌شود؟ شورای صلح متعهد می‌شود مسئول زنجیره تأمین، سوخت و پرداخت باشد و



مالیات از سوی حماس را به طور قابل توجهی کاهش دهد. مسئول امنیت و نظم عمومی از طریق نیروی تثبیت کننده بین المللی باشد که از گارد مدنی فلسطینی بدون سلاح گرم کمک می گیرد. علاوه بر این، طبق سند، مشروعیت به اسرائیل داده می شود تا در غیاب توافق حماس بر خلع سلاح، هر اقدام لازم برای دفاع از امنیت خود را اتخاذ کند. در خط پایین، به نظر می رسد ایالات متحده با این سند به اسرائیل سیگنال می دهد که از سرگیری نبرد در غزه کمتر محتمل است و زمان آن رسیده که جایگزین حکومت حماس در غزه را پیش ببرد، حتی اگر گروه تروریستی از خلع سلاح خودداری کند.

تحلیل

این سند دقیقاً نشان دهنده تغییر راهبرد آمریکا از نابودی کامل حماس به مدیریت بحران و جانشین سازی حکومتی است. واشنگتن با کنار گذاشتن شرط خلع سلاح حماس، عملاً شکست رویکرد نظامی صرف را پذیرفته و به دنبال یک مدل انتقالی با محوریت شورای صلح و دولت تکنوکرات است. از منظر ژئوپلیتیک، این طرح فشار را همزمان بر هر دو طرف وارد می کند: از حماس می خواهد قدرت اجرایی را واگذار کند (اما نه اسلحه را)، و از اسرائیل می خواهد حاکمیت یک نهاد غیرنظامی را در غزه بپذیرد و تسهیلات زیرساختی و مالی فراهم کند. جالب ترین نکته، بند حق اسرائیل برای اقدام نظامی در صورت عدم خلع سلاح است؛ این یک پلن B است که به نتانیاهو اجازه می دهد هم پیروزی را در افکار عمومی داخلی حفظ کند و هم در عمل، غزه را به سمت یک موجودیت خودگردان با نظارت بین المللی سوق دهد.

הלחץ האמריקני להתקדם ביישום תכנית טראמפ בעזה עולה מדרגה ולא רק על חמאס, אלא גם על ישראל.



تاریخ انتشار خبر: ۳۰ ژوئن ۲۰۲۶ - ۹ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: روعی کاپس - شبکه ۱۱

برچسب: اسرائیل، غزه، طرح ترامپ



◆ آمریکا در تماس مستقیم با حماس است، حماسی که از خلع سلاح خودداری می کند

حماس اکنون در مذاکرات موضع سختگیرانه تری اتخاذ می کند. بحث ها تا حد زیادی عقب نشینی کرده اند و اکنون بر آنچه که طبق طرح خلع سلاح این سازمان تروریستی، سلاح های سنگین یا سبک محسوب می شوند، متمرکز شده اند.

طبق گزارشی در کان نیوز، یکی از مقامات دولت ترامپ در ماه های اخیر با خلیل الحیا، مقام ارشد حماس، دیدار کرده است. این دیدارها در سایه مذاکرات خلع سلاح حماس انجام شده است.

طبق این گزارش، این آری لایتستون است که دو نقش دارد: او با فرستاده ویتکوف همکاری می کند به عنوان مشاور او و همچنین به عنوان مشاور شورای صلح ترامپ فعالیت می کند. در گذشته، ویتکوف مستقیماً با خلیل الحیا نیز دیدار کرده بود، اما این دیدار در چارچوب مذاکرات برای پایان دادن به جنگ و آزادی همه گروگان ها بود. اسرائیل از دیدار لایتستون با حیا مطلع بود و به گفته یک منبع آگاه، این دیدارها بخشی از مذاکرات خلع سلاح حماس به رهبری لادانوف بود.

به گفته منابع اسرائیلی، حماس اکنون موضع سختگیرانه تری در مذاکرات اتخاذ می کند. مذاکرات اکنون تا حد زیادی به عقب برگشته است و حول این سوال می چرخد که در چارچوب طرح خلع سلاح حماس، سلاح سنگین یا سبک چه تعریفی خواهد داشت.

یک منبع در شورای صلح در پاسخ به خبرگزاری کان گفت: «به خوبی مشخص است که در ماه های اخیر، شورای صلح و میانجیگران آن چندین دور مذاکره با هدف توافق بر سر نقشه راه خلع سلاح در غزه برگزار کرده اند. ما به تلاش های دیپلماتیک برای دستیابی به این هدف ادامه می دهیم و در عین حال تدوین گام های مربوط به ارتقای حکومت، حاکمیت قانون، امنیت، بازسازی و توسعه اقتصادی در غزه را نهایی می کنیم.»



تحلیل

خلع سلاح حماس، به ویژه از طریق مذاکره، یک خط قرمز راهبردی برای این جنبش و تمامی جبهه مقاومت محسوب می‌شود. برای حماس، سلاح تنها یک ابزار نظامی نیست، بلکه مهم‌ترین عامل بقای سیاسی و تضمین‌کننده توان چانه‌زنی آن در برابر اسرائیل است. پذیرش این شرط در مذاکرات، عملاً به معنای انحلال ریشه‌ای حماس و از دست دادن اهرم اصلی مقاومت در برابر اشغالگری است. از منظر جبهه مقاومت، این اقدام می‌تواند به زنجیره‌ای از فشارها بر دیگر گروه‌ها (مانند حزب‌الله یا جهاد اسلامی) برای تضعیف توان نظامی‌شان منجر شود و معادله بازدارندگی منطقه‌ای را به نفع اسرائیل تغییر دهد. در نتیجه، مقاومت با هرگونه طرحی که سلاح را از معادله سیاسی خارج کند، به شدت مخالف است، مگر اینکه در قبال آن، دستاوردهای سیاسی بزرگی مانند رفع کامل حصر یا عقب‌نشینی اسرائیل از کرانه باختری به دست آید که در شرایط فعلی دور از انتظار است.

آרה"ב בקשר ישיר עם حماس שמסרב להתפרק מנשקו



نویسنده: اسرائیل لفکوویتز - بهال تاریخ انتشار خبر: ۲۹ ژوئن ۲۰۲۶ - ۸ تیر ۱۴۰۵

برچسب: اسرائیل، حماس، طرح ترامپ، خلع سلاح



بخشی از عملیات آیه

به عنوان بخشی از عملیات آیه پایانی، ارتش اسرائیل به تازگی زیرساخت‌های تروریستی زیرزمینی سازمان تروریستی حزب‌الله را در منطقه روستای مجدل زون در جنوب لبنان نابود کرده است. این تونل که بیش از ۲۰۰ متر طول و بیش از ۲۵ متر عمق داشت، حاوی صدها سلاح و چندین سیلوی پرتاب بود که برای هدف قرار دادن خاک کشور اسرائیل و شهروندان آن در نظر گرفته شده بود. اسرائیل از قبل ایالات متحده و نماینده آمریکا در لبنان را در مورد تخریب زیرساخت‌ها مطلع کرده بود. فرماندهان و جنگجویان ارتش اسرائیل در منطقه امنیتی جنوب لبنان باقی خواهند ماند و به نابودی زیرساخت‌های تروریستی، رفع تهدیدات علیه جوامع شمالی و حفظ امنیت شهروندان اسرائیل ادامه خواهند داد.

part of Operation Closing Verse



تاریخ انتشار خبر: ۲۹ ژوئن ۲۰۲۶ - ۸ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: کاتز - وزیر دفاع

برچسب: اسرائیل، لبنان، حزب‌الله و تونل موشکی



◆ لبنان و سوریه فصل جدیدی را برای غلبه بر «میراث اسد» آغاز می‌کنند.

در جریان سفر اسعد الشیبانی، وزیر امور خارجه سوریه، به بیروت، لبنان و سوریه قصد خود را برای بازسازی روابط دوجانبه بر پایه‌های جدید مبتنی بر حسن همجواری و منافع مشترک اعلام کردند، تا بر میراث دوران گذشته تحت حکومت اسد غلبه کرده و به مسائل حل نشده بین دو کشور رسیدگی کنند. شیبانی در اظهاراتی قابل توجه، در را برای دیدار احتمالی با حزب الله در آینده «در صورت اقتضای منافع» باز گذاشت، اما تأیید کرد که در سفر فعلی اش هیچ دیداری با این حزب نخواهد داشت و موضوع حزب الله در دیدارش با نبیه بری، رئیس پارلمان، مورد بحث قرار نگرفت.

لبنان و سوریا یفتحان صفحه جدیدة لتجاوز "إرث الأسد"



تاریخ انتشار خبر: ۲ جولای ۲۰۲۶ - ۱۱ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: العربیة

برچسب: لبنان



◆ آنکارا با تردیدهایی نسبت به این توافق از سلام استقبال می‌کند:

این توافق نشانه‌هایی دارد که امنیت ملی ترکیه را تهدید می‌کند.

الخبار از منابع دیپلماتیک در بیروت مطلع شد که عربستان سعودی و امارات متحده عربی تنها کشورهایی هستند که از دولت لبنان در مورد «توافق شرم‌آور» امضا شده با اسرائیل حمایت کامل و مؤثر می‌کنند. منابع دیپلماتیک به الاخبار گفتند که ترکیه به صفوف کسانی پیوسته است که معتقدند این توافق به منافع لبنان خدمت نمی‌کند و خطراتی را ایجاد می‌کند که فراتر از لبنان گسترش می‌یابد و بر امنیت ملی ترکیه تأثیر می‌گذارد.

به گفته این منابع، آنکارا به طرف‌های عربی و منطقه‌ای در مورد این توافق نامه ملاحظات خود را اطلاع داده و در حال آماده‌سازی برای بحث مفصل در مورد این موضوع با نواف سلام، نخست‌وزیر لبنان است که قرار است اواخر این ماه به ترکیه سفر کند، سفری که قبل از امضای توافق نامه برنامه‌ریزی شده بود. به گفته منابع، ترکیه نمی‌خواهد در امور داخلی لبنان دخالت کند، اما معتقد است که با توجه به جنگ جاری در منطقه و اقدامات اسرائیل در فلسطین، لبنان و سوریه، امنیت ملی آن اکنون به وضعیت در همه این عرصه‌ها مرتبط است. این موضوع مدتی پیش توسط رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، با بیان اینکه امنیت ترکیه از لبنان و سوریه آغاز می‌شود، مورد اشاره قرار گرفت.

تحلیل

موضع کشور ترکیه در رابطه با توافق لبنان و رژیم صهیونیستی نزدیک به دیگر کشورهای عربی همچون عربستان و امارات نیست. ترکیه به خوبی خطر رژیم صهیونیستی را در سوریه درک نموده است و می‌داند در صورت تغییر توازن قدرت در لبنان امنیت ترکیه به واسطه سوریه نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. سفر نواف سلام به ترکیه موضع ترکیه را نسبت به توافق و همچنین لبنان بیشتر روشن خواهد نمود، اما به طور خلاصه مواضع سوریه در لبنان (دیدار شیبانی با نواف سلام) نشان می‌دهد که تا کنون سوریه در ورود به مسئله‌ی خلع سلاح حزب الله تردید دارد و ترکیه نیز این اقدام را خلاف امنیت خود می‌داند.

أنقرة تستقبل سلام بملاحظات على الاتفاق: يحمل مؤشرات تهدد الأمن القومي لتركيا



تاریخ انتشار خبر: ۲ جولای ۲۰۲۶ - ۱۱ اکتبر ۱۴۰۵

نویسنده: هیثم الموسوی، روزنامه الاخبار لبنان

برچسب: رژیم صهیونیستی، ترکیه و لبنان



گسترش توافق نامه های ابراهیم یک رویای دست نیافتنی است.

شاید به جز در کویت

کویت با موضع ملی گرایی عربی و سیاست های تاریخی قوی طرفدار فلسطین، همواره به عنوان عضوی از شورای همکاری خلیج فارس (GCC) در موضوع عادی سازی روابط، یک کشور متفاوت بوده است. اما از زمان روی کار آمدن امیر مشعل الاحمد الصباح در پایان سال ۲۰۲۳، کویت به طور پیوسته به امارات متحده عربی نزدیک تر شده و پیامدهای داخلی آن به سرعت در پی آن بوده است. نمونه بارز این امر، نحوه برخورد با شهروندان کویتی است که در ناوگان های اعزامی به غزه شرکت داشتند. با این افراد به عنوان یک خطر امنیت ملی رفتار شد، پس از بازگشت مورد بازجویی قرار گرفتند و طبق گفته افراد آشنا با پرونده هایشان، تحت ممنوعیت سفر قرار گرفتند. در کشوری که زمانی همبستگی با فلسطین از ارکان هویت ملی بود، هدف قرار دادن فعالان غزه توسط دستگاه امنیتی دولتی، نوعی آمادگی برای تغییر عمومی سیاست در قبال اسرائیل را نشان می دهد.

تحلیل

رویکرد امنیتی امیر جدید کویت شیخ مشعل آل صباح بدلیل سبقه ی امنیتی آن از همان ابتدا با سرکوب داخلی در مواجهه با اسلام گرایان بوده است. تقارب دو کشور بحرین کویت با امارات به دلیل مقاربت خویشاوندی پس از جنگ رمضان بیش از پیش شده است و علیرغم تغییر رفتار در قبال مسئله ی فلسطین با عادی سازی فاصله دارد.

Expanding the Abraham Accords is a pipe dream. Except, maybe, in Kuwait



نویسنده: میرا الحسین، مجله +۹۷۲ تاریخ انتشار خبر: ۳ ژوئن ۲۰۲۶ - ۱۳ خرداد ۱۴۰۵

برچسب: رژیم صهیونیستی، توافق ابراهیم، کویت و امارات



◆ BP، Socar، NewMed برای شروع اکتشاف گاز اسرائیل اقدام می‌کنند.

منابع بازار معتقدند که یک کشتی لرزه‌نگاری قرار است در ماه سپتامبر به رژیم صهیونیستی برسد تا اکتشاف فعال گاز فراساحلی در بلوک I را به نمایندگی از «بریتیش پترولیوم، شرکت دولتی نفت آذربایجان (SOCAR) و NewMed Energy آغاز کند. این اولین اکتشاف فعال گاز در اسرائیل از زمان خواهد بود که در سال ۲۰۲۲ با مجوزی که در سال ۲۰۱۶ به آن اعطا شده بود، میادین کوچکی را کشف کرد. این کنسرسیوم در اکتبر ۲۰۲۳ حق اکتشاف در این بلوک را به دست آورد، اما به دلیل وقوع جنگ، آنها رسماً مجوز را در مارس ۲۰۲۵ دریافت کردند.

BP, Socar, NewMed to begin Israel gas exploration



تاریخ انتشار خبر: ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶ - ۲۸ تیر ۱۴۰۵

نویسنده: globes

برچسب: رژیم صهیونیستی، گاز آذربایجان



بندر اشدود به عنوان لنگر مرکزی کریدور IMEC مشخص

شده است.

شائول اشنايدر، رئيس هيئت مديره بندر اشدود، اين هفته در كنفرانس بين المللي كريدور IMEC شركت كرد و آمادگي بندر را براي ايفاي نقش محوري در اجراي اين پروژه ارائه داد. اشنايدر نسبت به ابتكارات رقابتي در منطقه هشدار داد و تأكيد كرد كه اين پروژه براي تضمين موقعيت ژئوپوليتيكي اسرائيل، نياز به هماهنگي گسترده عملياتي و نظارتي دارد.

به گفته وي، اجراي موفقيت آميز اين پروژه نيازمند يك پاسخ يكپارچه است: «پروژه IMEC مبتني بر كنترل يك قدرت واحد نيست، بلكه مبتني بر مشاركت، تنوع و منافع اقتصادي مشترك است. اين پروژه نمي تواند توسط يك بندر يا نهاد دولتي واحد اجرا شود، بلكه نيازمند كار هماهنگ بين گمرك، نهادهاي نظارتي، راه آهن و شركت هاي لجستيك و فناوري است.»

او افزود: «وقتي مردم در سراسر اروپا از من مي پرسند «چرا اشدود؟»، پاسخ واضح و با اعداد و حقايق پشتيباني مي شود: موقعيت مكاني و تقاضا: اين بندر به مراكز اصلي تقاضا در مركز و جنوب نزديك است، به كانال سوئز و شريان هاي اصلي حمل و نقل نزديك است و منطقه عملياتي گسترده اي دارد. سهم بازار اثبات شده: ما تقريباً ۴۰٪ از بازار كانتينر محلي را مديريت مي كنيم و با موقعيتي پيشرو در محموله هاي خودرو، فله و عمومي، شريان حياتي براي اقتصاد اسرائيل هستيم. انعطاف پذيري از طريق تنوع: بندر اشدود در ۵ بخش مختلف (كانتينر، خودرو، كالاي عمومي، فله و مسافر) فعاليت مي كند. اين تنوع، آن را براي يك كريدور پيچيده، انعطاف پذيرتر و مقاوم تر مي كند.»

تحليل

با تكميل راه آهن شمال شرقي عربستان، رژيم صهيونيستي خود را براي فعال سازي كريدور آيمك آماده مي كند، تلاش رژيم با توجه به خبر فعال سازي كريدور حج تركيه بيش از پيش شده، انديشكده هاي رژيم صهيونيستي نيز كريدور تركيه را رقيب كريدور آيمك مي دانند.

IMEC نمل اشدود مسومون כעוגן המרכזי של מסדרון



تاریخ انتشار خبر: ۲ جولای ۲۰۲۶ - ۱۱ اکتبر ۱۴۰۵

نویسنده: portport

برچسب: رژيم صهيونيستي، كريدور آيمك، بندر اشدود



دیده بان: تحلیل وقایع پیرامون محور مقاومت و منطقه

بررسی مجموعه تحولات اخیر غرب آسیا نشان می‌دهد که منطقه در حال عبور از یک دوره گذار تاریخی است؛ دوره‌ای که در آن بسیاری از معادلات امنیتی و سیاسی گذشته دیگر کارایی سابق را ندارند و دستخوش تغییرات گسترده‌ای می‌شوند. آمریکا و رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند با ایجاد ائتلاف‌های جدید، گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم و افزایش فشار بر ایران و محور مقاومت، نظم امنیتی مطلوب خود را در منطقه تثبیت کنند. اما روند تحولات نشان می‌دهد این پروژه با موانع جدی روبه‌رو شده و بسیاری از اهداف اولیه آن به طور کامل محقق نشده است.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این تغییر، رفتار کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است. این کشورها اگرچه همچنان روابط امنیتی و سیاسی خود با آمریکا و رژیم را حفظ کرده‌اند، اما همزمان تلاش می‌کنند روابط خود با ایران را نیز مدیریت کنند. افزایش تماس‌های دیپلماتیک با تهران، پرهیز از ورود به تقابل مستقیم و اولویت دادن به ثبات اقتصادی و امنیت انرژی، نشان می‌دهد دولت‌های منطقه بیش از گذشته واقعیت‌های جدید قدرت را پذیرفته‌اند. آنها دریافته‌اند که امنیت پایدار تنها از مسیر ائتلاف‌های نظامی حاصل نمی‌شود و ناگزیر باید بازیگران مؤثر منطقه را نیز در معادلات خود لحاظ کنند.

در همین چارچوب، محور مقاومت همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر موازنه قدرت در غرب آسیاست. با وجود فشارهای نظامی، تحریم‌های اقتصادی، عملیات اطلاعاتی و تلاش برای محدود کردن بازیگرانی مانند حزب‌الله، حماس و ایران، این جریان همچنان توانسته نقش خود را در معادلات منطقه حفظ کند. همین مسئله موجب شده بسیاری از طرح‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی، از گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم گرفته تا تغییر ساختار امنیتی لبنان و کاهش نفوذ ایران، با چالش‌های جدی مواجه شوند و هزینه اجرای آنها افزایش یابد.

همزمان، تحولات اخیر نشان می‌دهد که نفوذ آمریکا در منطقه نسبت به گذشته با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو شده است. بسیاری از بحران‌هایی که پیش‌تر از طریق فشار نظامی یا ائتلاف‌سازی مدیریت می‌شد، امروز بیش از گذشته به سمت مذاکره، مدیریت بحران و راه‌حل‌های سیاسی سوق پیدا کرده‌اند.



این تغییر، صرفاً ناشی از اراده بازیگران نیست، بلکه نتیجه شکل‌گیری موازنه‌ای جدید است که امکان تحمیل یک‌جانبه اراده قدرت‌های فرامنطقه‌ای را دشوارتر کرده است.

از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی نیز با چالش‌های فزاینده‌ای روبه‌رو شده است. تداوم جنگ‌ها، افزایش انتقادهای بین‌المللی، بازگشت مسئله فلسطین به صدر دستور کار جهانی و افزایش فشارهای سیاسی و حقوقی، موجب شده هزینه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست‌های تل‌آویو افزایش یابد. حتی در میان برخی کشورهای غربی و بخش‌هایی از افکار عمومی و نخبگان یهودی نیز انتقاد از عملکرد رژیم رو به گسترش است؛ روندی که در صورت استمرار می‌تواند فضای بین‌المللی را بیش از گذشته به سمت محدود شدن قدرت مانور سیاسی و دیپلماتیک این رژیم سوق دهد.

در مجموع، آنچه از این مجموعه تحولات قابل برداشت است، حرکت تدریجی منطقه به سمت موازنه‌ای جدید است؛ موازنه‌ای که در آن غرب آسیا به یکی از مهم‌ترین کانون‌های تغییر نظم بین‌المللی تبدیل شده است. در این روند، توان آمریکا برای شکل‌دهی یک‌جانبه به معادلات منطقه نسبت به گذشته کاهش یافته، پروژه‌های امنیتی مورد حمایت واشنگتن با موانع بیشتری روبه‌رو شده و محور مقاومت همچنان یکی از بازیگران اثرگذار در تعیین روندهای منطقه‌ای باقی مانده است. اگر این روند ادامه یابد، احتمالاً آینده غرب آسیا بیش از آنکه بر پایه هژمونی یک قدرت خارجی شکل بگیرد، بر اساس موازنه میان بازیگران منطقه‌ای و واقعیت‌های جدید قدرت تعریف خواهد شد. تحقق این امر مستلزم تلاش بیش از پیش جمهوری اسلامی ایران برای تثبیت خود به عنوان یک عنصر نظم‌ساز است؛ به این معنا که ایران باید قاعده‌گذاری و آن را تثبیت کند.



ISA CENTER

International & Strategic
Analysis Center